



برای ایران گاهنامه

انجمن پادشاهی خواهان
پیشرو



شماره چهار

آوریل و می ۲۰۲۳

در این شماره میخوانید:

- دموکراسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر
- با چیرگی بر خرده کاری و عبور از "محفلپسم"، راه همبستگی بیوپیم!
- "حزب دمکرات کردستان ایران" و چالشی به نام "ائتلاف"!
- چگونه تظاهرات اعتراضی برپا کنیم (خارج از کشور)?
- پرسش از شما، پاسخ از ما!
- از "من"ها عبور کنیم تا "ما" شویم ...

با چیرگی بر خرده کاری و عبور از "محفلپسم"، راه همبستگی بیوپیم!

همگام و همراه با افزایش جنبش خودبخودی ملت ایران طی ماههای گذشته، شور و شوق مبارزه علیه جمهوری ایران ستیز اسلامی در خارج از کشور نیز اوج بی مانندی گرفت. در همین راستا ما شاهد کوشندگی های بی مانند هواداران سامانه پادشاهی چه در داخل و چه در خارج از ایران بوده ایم. حجم و گستردگی غیر قابل وصف مبارزات میهن پرستان، هرچند که در طی این 44 سال گذشته بی مانند بود، اما با رشد هر چه بیشتر خیزش انقلابی توده ها در آینده ای نه چندان دور، وظایف سنگین تری پیش پای ما قرار خواهد گرفت که تنها با انجام موفقیت آمیز آن وظایف سنگین است که هم انقلاب ملی - دمکراتیک ایران به بار خواهد نشست و هم سامانه شاهنشاهی ایران

ادامه در ص ۶

دموکراسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر!

ما در طی این نوشته تلاش داریم تا نخست به جستار (مقوله) دموکراسی بپردازیم و در ادامه با چاپ کامل منشور جهانی حقوق بشر سازمان ملل و استناد به آن، روشن سازیم که انتظارات ما از سامانه سیاسی آینده که بر اساس رای اکثریت مردم ایران، به حکمرانی خواهد پرداخت، چه هست. به باور ما، از آن جهت این موضوع باید حائز اهمیت باشد که فقط اینکه بدانیم چه نمی خواهیم کافی نیست! آری، این واقعیتی است مسلم که همه ما ایرانیان خواهان نابودی این جمهوری کودک کش، با همه ابزار حکومتی غیر دمکراتیک و ستمبار آن هستیم، اما به باور ما، دانستن این نکته که دقیقاً می خواهیم چه سامانه سیاسی و با چه محتوایی را جایگزین دستگاه ستم پیشه کنونی کنیم نیز، از اهمیت بسزائی برخوردار است.

ادامه در ص ۲

"حزب دمکرات کردستان ایران" و چالشی به نام "ائتلاف"!

چندی پیش، در تاریخ 22 فوریه 2023، آقای مصطفی هجری دبیر کل محترم حزب دمکرات کردستان ایران، در مصاحبه با بی بی سی فارسی، در پاسخ به این پرسش که: "اساساً شما حاضر هستید با شخصی مثل شاهزاده رضا پهلوی همکاری بکنید"، اظهار داشته اند که: "بهیچوجه آماده نیستند که با ایشان همکاری" بکنند. این پرسش و پاسخ کوتاه در خصوص عدم "همکاری" حزب دمکرات با شاهزاده رضا پهلوی، دستمایه ای شد تا نگاهی هرچند کوتاه به این مصاحبه داشته باشیم. این بررسی کوتاه از آنروی برای ما دارای اهمیت است که ضمن نشان دادن موضع نادرست حزب دمکرات به جستار (مقوله) "ائتلاف"، از این فرصت استفاده کرده تا موضع شاهزاده رضا پهلوی در رابطه با ائتلاف ایشان با جریانهای سیاسی و شخصیت های تأثیرگذار، و دیدگاه انجمن پادشاهی خواهان پیشرو در اینباره را، برای خوانندگان خود روشن سازیم.

ادامه در ص ۷

سخنی چند با آقای حامد اسماعیلیون!

خروج آقای حامد اسماعیلیون از "شورای همبستگی انقلاب زن، زندگی، آزادی"، بحث و تبادل نظرهای گوناگونی را در فضای مجازی و محافل سیاسی ایرانی دامن زده است. در همین راستا، ما برای اجتناب از هرگونه دنباله روی از شنیده ها، اتهام زدنهای ناروا و یا پیشداوری، به خود مصاحبه آقای حامد اسماعیلیون با سیمای "ایران اینترنشنال" در تاریخ 22 آوریل 2023، رجوع کرده ایم. بیشتر سخنان ایشان در طی مصاحبه مزبور، اختصاص دارد به دلایل خروجش از ائتلاف و با اشاره مستقیم به شاهزاده رضا پهلوی، ایشان را مانع اصلی در سازمانیابی ائتلاف معرفی می کنند، امری که به نگر آقای اسماعیلیون موجب گردید تا وی راه خروج را در پیش بگیرند. آقای اسماعیلیون در طی این مصاحبه بسیار کوشیدند تا از خود چهره یک فرد سیاسی با تجربه، کاردان، دمکرات، آینده نگر، دلسوز و ... نشان دهند. و صد البته به نگر ایشان، به بن بست خوردن کوشندگی های او در ائتلاف مزبور؛ نه گناه او، که تقصیر دیگران بوده است. آیا برآستی چنین است؟ (برای پیشگیری از طولانی شدن این نوشته، تنها به فرازهایی از مصاحبه مزبور می پردازیم.)

ادامه در ص ۱۲

پرسش از شما، پاسخ از ما! صبدایی توسط "واتس آپ" از دوستی ارجمند بدست ما رسید که شوربختانه ما به نام، و نشانی ارتباط با ایشان دسترسی نداریم. و این امید را داریم که ایشان با ای میل انجمن تماس گرفته، و ارتباط خود را با ما برقرار سازند.

در این پیام صوتی، این دوست گرامی، به طرح مسائلی از کوشندگی های تاکنونی انجمن ما، که بازتابش گاهنامه "برای ایران" است، می پردازند. با ضمن سپاس از این دوست ارجمند، نخست آنچه را که به ما بر می گردد را بصورت نوشتاری، درست به همانگونه که شنیدیم، در پیش روی شما قرار می دهیم، و سپس می کوشیم تا با پاسخ به دیدگاههای مطرح شده، اندیشه های خود را در رابطه با آن مسائل روشنتر سازیم.

ادامه در ص ۱۶

هر آنچه که در این گاهنامه درج می گردد، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا نقش سخنگوی

شاهزاده رضا پهلوی را بر عهده ندارد!

ادامه از ص ۱، دموکراسی و اعلامیه ...

دموکراسی چیست؟ دموکراسی یکی از مقوله های علم سیاست است که به روش سازماندهی جامعه می پردازد. یک سامانه (نظام) مبتنی بر دموکراسی، بسته به رواج آزادیهای که در میان هموندان جامعه جاری میسازد از یکسو و از سوی دیگر میزان نقش مردم در تصمیم گیریهای که زندگی روزانه تا تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی آنها را تحت تأثیر قرار میدهد، سنجیده و ارزیابی می شود. همانگونه که در شناختن از دموکراسی می بینیم؛ این جستار (مقوله)، امروزه پیوندی ناگسستنی و فراگیر با مقوله دیگری به نام آزادی دارد. یک سامانه دموکراتیک که در فارسی به آن سامانه مردم سالار نیز می گویند؛ دارای مشخصه های زیر می باشد:

- رواج آزادی فردی و بویژه آزادیهای سیاسی و اجتماعی (آزادی قلم، بیان، اجتماعات سیاسی، تظاهرات اعتراضی مسالمت آمیز، و ...)
- میزان بالای مشارکت همه هموندان جامعه در تصمیم گیری های سیاسی و اجتماعی،
- تقسیم دادگرا (عادلانه) قدرت و موازنه قدرت سیاسی،
- پاسخگویی قدرت سیاسی حاکم (از رهبر سیاسی گرفته تا کلیه ارگانهای حکومتی و نمایندگان پارلمانی و انجمن های محلی و ...) که خود برآمده از رای اکثریت مردم است، در برابر همه مردمی که به آنها رای داده و یا نداده اند،
- گواهی (تضمین) حقوق سیاسی - اجتماعی مساوی اقلیتها (چه اقلیتی که در روند یک انتخابات اقلیت جامعه شده است، و چه اقلیت های قومی، جنسی، عقیدتی و ...) در برابر با اکثریت آحاد جامعه.

برای داشتن درکی روشن از جوامعی که بر پایه اصول و ارزشهای دموکراتیک اداره می شوند، راه دوری نمیخواهد برویم؛ سوئد، نروژ، انگلستان، هلند، هند، آلمان، فرانسه، آمریکا و ... نمونه های بارز جامعه هایی هستند که با ارزش و معیارهای دموکراسی اداره می شوند. این کشورها با وجود تفاوت های مشخصی از تقسیم قدرت در ساختار سیاسی آنها، اما جستار آزادی و دموکراسی چون خون جاری در بدن زنده، در رگ و پی جامعه های آنها جاریست. در نقطه مقابل این کشورها، سرزمینهایی نیز موجودند که حتا با دارا بودن ساختار سیاسی ای برای اداره امور کشور، میزان آزادی به مفهوم فراگیر آن و نقش مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و زندگی روزانه اشان تقریباً برابر با هیچ است؛ ایران کنونی، عربستان، سوریه، مصر، زیمبابوه، کره شمالی و ... نمونه های گویایی از کشورهایی هستند که در نقطه تقابل با دموکراسی، یعنی دیکتاتوری، قرار دارند.

دموکراسی به گونه های متفاوتی تقسیم شده است؛ آنچه که امروز ما در کشورهای مدعی دموکراسی می بینیم گونه لیبرال دموکراسی است. کشورهایی مانند آمریکا، هند، ژاپن، استرالیا، نیوزلند و تقریباً همه کشورهای اروپای غربی از این گونه لیبرال دموکراسی بوده، که برای پیاده کردن آن، خود به شکلهای گوناگونی تقسیم می شوند. سامانه های ریاستی، نیمه ریاستی، پارلمانی و نیمه پارلمانی دسته بندیهایی هستند که در علوم سیاسی برای لیبرال دموکراسی موجود بکار برده میشوند.

در جامعه ای دموکراتیک، آدمیان حق دارند چه به شکل فردی، و یا هموندی در گروه، حزب و یا سازمان به ابراز عقیده، ترویج و تبلیغ آن، بدون ترس از پیگرد قانونی، شکنجه و زندان، بپردازند. عکس آن نیز صادق است؛ یعنی انسانها این حق را هم دارند که از شرکت و یا ابراز نگر خود چشم پوشی کنند. اجباری برای انجام کاری وجود ندارد، مگر از آزادی بخواهد سوء استفاده شود؛ یعنی از آزادی جهت نفرت پراکنی و بدنامی قومی، جنسی، و ... و حتا علیه اشخاص جهت تخریب آنان استفاده نادرست شود، در این صورت برای پاسداری از حقوق دموکراتیک شهروندان، قانون به وظایف خود عمل خواهد کرد.

به باور ما، دموکراسی نه یک شبه با صدور فرمانی در جامعه مفروضی بوجود می آید، و نه سقفی دارد که رسیدن به آن سقف، متضمن رسیدن به ایده آلهای باشد. دموکراسی یک روند است؛ از جایی آغاز و در پروسه جاری شدنش در زندگی روزانه مردم، تکامل یافته و همگام با رشد اقتصادی و فرهنگی مردم، به

پویایی خود ادامه می دهد. آن دموکراسی ای که امروز ما در میان ملت های غربی و یا جامعه های پیشرفته سرمایه داری مانند ژاپن می بینیم، در مدت کوتاهی بدست نیامده است. بسیاری از آزادی های سیاسی-اجتماعی، حقوق و امکاناتی که امروزه ملت های انگلستان، هلند، دانمارک و ... دارا هستند، تا همین شصت تا هفتاد سال پیش برای بیشتر آحاد جامعه وجود نداشت. امروزه مردم این کشورها به همراه بیگانگانی که در این سرزمینها می زینند و ملیت جدید گرفته اند پروانه دارند تا به شیوه ای دادگرا (عادلانه)، با شرکت جستن در انتخابات آزاد حکومت کنند. در این کشورها رای نهایی با اکثریت است و ارزش همه انسانها در برابر قانون و در اندیشه و رفتارهای اجتماعی آنان یکسان است. مردم آزادیهای فردی، سیاسی و اجتماعی دارند و قانون و همه ادارت تحت امرش، در خدمت پدافند (دفاع) این آزادیها می باشد. همه مردم حق دارند در حاکمیت کشور خود، به طور مستقیم و یا با برگزیدن نمایندگان خود در انتخابات آزاد و دادگرا (عادلانه) شرکت جویند. ایران ما برای رسیدن به آزادیهای فردی، سیاسی و اجتماعی و برقراری حکومتی مردم سالار، راه درازی پیموده و ملت ما با وجود دست یازیدن به مبارزات گسترده و دلاورانه برای رسیدن به این آماج، شوریخانه هنوز به خواسته بنیادینش دست نیافته است. جرعه جنبش آزادیخواهی و مردم سالاری با آغاز انقلاب برای مشروطه خواهی در سال ۱۲۸۴ خورشیدی (۱۱۶ سال پیش) زده شد. اما حضور نیروهای استعمارگر بیگانه چون نیروهای روس و انگلیس از یکسو، و استیلای حکومت واپسگرایی قاجار و چسبندگی و دلدادگی آنها به روحانیون سنت گرا، متعصب و ارتجاعی و نقش این روحانیون در تدوین قانونهای شرع اسلامی از سوی دیگر، مانعی بزرگ بر سر راه جاری شدن قانون مشروطه و به دنبال آن دموکراسی، در زندگی روزانه و سیاسی - اجتماعی ملت ما شد. با آغاز پادشاهی رضا شاه بزرگ و در ادامه، فرزند فرزانه اش محمد رضا شاه، بیشتر تلاش شد تا در بیشتر موارد با همراهی مجلس، بر عقب ماندگی تاریخی ملت ایران که تا همان زمان هم، از نگر سازمانهای دولتی، پیشرفت صنعت و دانش های مربوطه، دانش های



سیاسی و اجتماعی، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، و ... بسیار از زمان خود، عقب بود، چیره گردند.

پیشرفت صنعت، بانوان پای صندوقهای رای ۱۳۴۲

گسترش میزان دبستان، دبیرستان و دانشگاهها و مدرسه های عالی صنعت چه از نگر چندی (کمی) و چه از نگر چگونگی (کیفی)، کمک بزرگی به پیشرفت شیوه اندیشه و عملکرد اجتماعی مردم ایران نمود. با کمک همین پیشرفت دانش (علم) و صنعت، زمینه های لازم برای انقلاب سپید و کنده شدن از اقتصاد عقب مانده و واپسگرایی ارباب - رعیتی (فئودالیسم) فراهم شد. با فرمان انقلاب سپید در سال ۱۳۴۱، راه رشد دانش و صنعتی شدن کشور در همه زمینه ها بیشتر از پیش فراهم و زنان میهن که از گنج خانه ها رهایی یافته بودند، آماده گرفتن شغل ها و سرپرستی های (مسئولیت های) اجتماعی شدند.

یکی از نمونه های روشن و تردید ناپذیر یک جامعه دمکرات، به نقش زنان در جامعه و میزان مشارکت آنان در اداره همه امور جامعه برمی گردد. و در این راستا، میتوان داشتن حق رای مساوی برای زنان را، از گامهای نخست،

ادامه در ص ۳

جدایی دین از سیاست، خواسته همه ایرانیان است!

اما بسیار با اهمیت دانست. کشورهای ژاپن در ۱۹۴۷، و ایتالیا در ۱۹۴۶ حق رای زنان را به رسمیت شناختند. حق رای زنان در ایران در ۱۲ اسفند ۱۳۴۱ (۱۹۶۱ میلادی) به رسمیت شناخته شد. و این در حالی بود که کشور سوئیس در سال ۱۹۷۱، حق رای زنان را به رسمیت شناخت و تا پیش از آن زنان این کشور دارای حق رای نبودند. در تاریخ ۱۹ دیماه ۱۳۴۱، با اعلام انقلاب سپید توسط شاهنشاه آریامهر، که در شش اصل خلاصه می‌شد، حق رأی به زنان نیز اعطاء گردید. و علیرغم همه مخالفت‌های مراجع تقلید و روحانیان، حق رأی زنان پذیرفته شد. شاهنشاه آریامهر: "قوای مملکت ناشی از ملت است... زنان بخشی از ملت ایران هستند و محروم نمودن آنان در انتخابات در مغایرت و تضاد با اصل بیست و ششم متمم قانون اساسی است". و این در حالی بود که ده سال پیشتر، اصلاح اصل انتخابات مجلس شورای ملی برای تصویب حق رای به زنان، در دولت آقای محمد مصدق، با مخالفت سنت گرایان و روحانیون واپس گرا، به بن بست خورده بود.

روند پیشرفت کشور و وارد شدن آن به جرگه اقتصاد کشورهای پیشرفته، راه سفر به همین کشورها و بهره مند شدن از آموزشهای دانشگاهی آنها و تأثیر پذیرفتن و فراگیری از دموکراسی غرب، اینبار به مقیاس هرچه گسترده تری برای ملت ایران فراهم شده بود. آزادی‌های فردی و اجتماعی که تا چند دهه پیشتر، هم برای زنان و هم تا اندازه ای برای مردان، منع و نهی می شدند و شوربختانه حتا از نگاه خود آحاد جامعه هم طرد می شد، حال بر اثر رشد آموزش و فرهنگ اجتماعی و همچنین همین مراوده‌های فرهنگی با کشورهای غربی به اندازه گسترده، در زمان پهلوی دوم، جاویدنام شاهنشاه آریامهر، برخورداری از آزادیهای فردی و اجتماعی به امری بدیهی تبدیل شده بود.

روند پیشرفت و گسترش آزادیها فردی و اجتماعی و به دنبال آن آزادیهای سیاسی با شورش نکوهیده سال ۵۷، نه تنها متوقف، که با استیلای قانون شرع اسلامی، به بن بستی جدی برخورد کرد. بخشی از ملت به امید واهی "بیمودن راه صد ساله در یک شب"، اقدام به خودکشی سیاسی نموده و در نتیجه آن، روند گسترش و نهادینه شدن مردم سالاری در ایران برای دهه‌ها به تعویق افتاد. دیگر این قانون الله بود که از دهان ملایان سخن می‌گفت!

اینک ملت ما در آستانه تحول اجتماعی نوینی قرار گرفته است و بر بستر این واقعیت؛ پیشنهاد شهریار ایرانزمین بر لزوم حکومت مردم سالار و صد البته جدا سازی دین از آن، بار دیگر امید برقراری سامانه ای با محتوای دموکراتیک را



جا دارد تا در اینجا به جاویدنام بانو "اسفند فرخ‌روی پارسی" اشاره کنیم؛ وی از نخستین بانوانی بود که به نمایندگی از مردم تهران، در دوره بیست و یکم انتخابات مجلس شورای ملی ایران در سال ۱۳۴۲، وارد مجلس شد. او پزشک، آموزگار، استاد دانشگاه، فعال حقوق زنان و سیاستمدار ایرانی بود که در کابینه دوم و سوم امیرعباس

هویذا از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۴ به‌عنوان وزیر آموزش و پرورش ایران (نخستین وزیر زن در ایران) فعالیت می‌کرد. وی در ۵۷ سالگی به دستور پیدادگاههای فرمایشی جمهوری جنایت پیشه اسلامی، در تاریخ ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۵۹ برابر با ۸ مه سال ۱۹۸۰ در تهران به دار آویخته شد و چون طناب دار پاره گردید، تیربارانش کردند. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

در دل‌های آتشین ملت ایران بر افروخته است. همانگونه که آگاهید؛ از دموکراسی تعبیر و تفسیرهای گوناگونی صورت می‌گیرد. به باور ما، شاهزاده ایرانزمین، برای پیشگیری از هر شک و تردیدی، و بستن راه هر گونه تفسیر و تعبیر من در آوردی از جستار دموکراسی، "اعلامیه جهانی حقوق بشر" در این زمینه را بستر واقعی آن اعلام فرموده‌اند. بر این باور، ما نیز بدون هر گونه تفسیری، برگردان این منشور را در ادامه این نوشته برای آگاهی خوانندگان از چند و چون درونمایه آن، همانجور (عیناً) چاپ می‌کنیم.

اعلامیه جهانی حقوق بشر

مقدمه:

از آنجا که بازشناسی حرمت ذاتی آدمی و حقوق برابر و سلب‌ناپذیر تمامی اعضای خانواده بشری بنیان آزادی، عدالت و صلح در جهان است، از آنجا که بی‌اعتنایی و تحقیر حقوق انسان به انجام کارهای وحشیانه انجامیده به‌طوری که وجدان آدمی را در رنج افکنده‌است، و پدید آمدن جهانی که در آن تمامی افراد بشر از آزادی بیان و عقیده برخوردار باشند و به راهی از هراس و نیازمندی رسند، به مثابه عالی‌ترین آرزوی همگی انسان‌ها اعلام شده‌است، از آنجا که بایسته‌است تا آدمی، به عنوان آخرین راهکار، ناگزیر از شوریدن علیه بیدادگری و ستمکاری نباشد، به پاسداری حقوق بشر از راه حاکمیت قانون همت گمارد،

از آنجا که بایسته‌است تا روابط دوستانه بین ملت‌ها گسترش یابد، ایمان خود به اساسی‌ترین حقوق «منشور» در «ملل متحد» از آنجا که مردمان، انسان‌ها، در حرمت و ارزش نهادن به شخص انسان را نشان داده و در حقوق برابر زن و مرد هم پیمان شده‌اند و مصمم به ارتقای توسعه اجتماعی و بهبود وضعیت زندگی در فضای آزاد ترند،

خود را متعهد به دستیابی «ملل متحد»، در همیاری با «ممالک عضو» از آنجا که، به سطح بالاتری از حرمت جهانی برای حقوق بشر و آزادی‌های زیربنایی و دیده‌بانی آن کرده‌اند،

از آنجا که فهم مشترک از چنین حقوق و آزادی‌ها از اهم امور برای درک کامل چنین تعهدی است،

بنابراین، هم اکنون، «مجمع عمومی» این «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، را به عنوان یک استاندارد مشترک و دستاورد تمامی ملل و ممالک اعلان می‌کند تا هر انسان و هر عضو جامعه با به خاطر سپاری این اعلامیه، به جد در راه یادگیری و آموزش آن در جهت ارتقای حرمت برای چنین حقوق و آزادی‌هایی بکوشد و برای اقدام‌های پیشبرنده در سطح ملی و بین‌المللی تلاش کند تا [همواره] بازشناسی و چه «ممالک عضو» مؤثر و دیده‌بانی جهانی [این حقوق] را چه در میان مردمان در میان مردمان قلمروهای زیر فرمان آن‌ها [تحصیل] و تأمین نماید.

مواد اعلامیه:

ماده ۱: تمام انسانها آزاد زاده شده و در حرمت و حقوق با هم برابرند. عقلانیت و وجدان به آن‌ها ارزانی شده و لازم است تا با یکدیگر عادلانه و برادرانه رفتار کنند.

ماده ۲: همه انسان‌ها بی هیچ تمایزی از هر سان که باشند، اعم از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده دیگری، خاستگاه اجتماعی و ملی، [وضعیت] دارایی، [محل] تولد یا در هر جایگاهی که باشند، سزاوار تمامی اند. به علاوه، میان انسان‌ها بر «اعلامیه» حقوق و آزادی‌های مطرح در این اساس جایگاه سیاسی، قلمرو قضایی و وضعیت بین‌المللی مملکت یا سرزمینی که فرد به آن متعلق است، فارغ از اینکه سرزمین وی مستقل، تحت قیمومت، غیرخودمختار یا تحت هرگونه محدودیت در حق حاکمیت خود باشد، هیچ تمایزی وجود ندارد.

ماده ۳: هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است.

ماده ۴: هیچ احدی نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشته شود: بردگی و داد و ستد بردگان از هر نوع و به هر شکلی باید بازداشته شده و ممنوع شود.

ماده ۵: هیچ‌کس نباید مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار، یا تحت مجازات غیرانسانی یا رفتاری قرارگیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی گردد.

ماده ۶: هر انسانی سزاوار و محق است تا همه‌جا در برابر قانون به عنوان یک شخص به رسمیت شناخته شود.

ادامه در ص ۴

آزادیهای سیاسی و اجتماعی، حق همه ایرانیان است!

ماده ۷: همه در برابر قانون برابرند و همگان سزاوار آنند تا بدون هیچ تبعیضی به طور برابر در پناه قانون باشند. همه انسانها محق به پاسداری و حمایت در برابر هرگونه تبعیض که ناقض این «اعلامیه» است، می باشند. همه باید در برابر هرگونه عمل تحریک آمیزی که منجر به چنین تبعیضاتی شود، حفظ شوند.

ماده ۸: هر انسانی سزاوار و محق به دسترسی مؤثر به مراجع دادرسی از طریق محاکم ذیصلاح ملی در برابر نقض حقوق اولیه‌ای است که قوانین اساسی یا قوانین عادی برای او برشمرده و به او ارزانی داشته‌اند.

ماده ۹: هیچ‌کس نباید مورد توقیف، حبس یا تبعید خودسرانه قرار گیرد.

ماده ۱۰: هر انسانی سزاوار و محق به دسترسی کامل و برابر به دادرسی آشکار و عادلانه توسط دادگاهی بی‌طرف و مستقل است تا در برابر هرگونه اتهام جزایی علیه وی، به حقوق و تکالیف وی رسیدگی کند.

ماده ۱۱: هر شخصی متهم به جرم کیفری، سزاوار و محق است تا زمان احراز و اثبات جرم در برابر قانون، در محکمه‌ای علنی که تمامی حقوق وی در دفاع از خویشتن تضمین شده باشد، بیگناه تلقی شود.

هیچ احدی به حسب ارتکاب هرگونه عمل یا ترک عملی که مطابق قوانین مملکتی یا بین‌المللی، در زمان وقوع آن، حاوی جرم کیفری نباشد، نمی‌بایست مجرم محسوب گردد. همچنین نمی‌بایست مجازاتی شدیدتر از آنچه که در زمان وقوع جرم [در قانون] قابل اعمال بود، بر فرد تحمیل گردد.

ماده ۱۲: هیچ احدی نمی‌بایست در مسائل فردی، خانواده، محل زندگی یا مکاتبات شخصی، تحت مداخله [و مزاحمت] خودسرانه قرار گیرد. به همین سیاق شرافت و آبروی هیچ‌کس نباید مورد تعرض قرار گیرد. هر کسی سزاوار و محق به حفاظت قضایی و قانونی در برابر چنین مداخلات و تهاجمات است.

ماده ۱۳: هر انسانی سزاوار و محق به داشتن آزادی جابه جایی [حرکت از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر] و اقامت در [در هر نقطه‌ای] درون مرزهای مملکت است. هر انسانی محق به ترک هر کشوری، از جمله کشور خود، و بازگشت به کشور خویش است.

ماده ۱۴: هر انسانی سزاوار و محق به پناهجوی و برخورداری از پناهندگی در کشورهای پناه دهنده در برابر پیگرد قضایی است.

چنین حقی در مواردی که پیگرد قضایی منشأی غیرسیاسی داشته باشد یا نتیجه باشد، ممکن است مورد «ملل متحد» ارتکاب عملی مغایر با اهداف و اصول استناد قرار نگیرد.

ماده ۱۵: هر انسانی سزاوار و محق به داشتن تابعیتی [ملیتی] است. هیچ احدی را نمی‌بایست خودسرانه از تابعیت [ملیت] خویش محروم کرد، یا حق تغییر تابعیت [ملیت] را از وی دریغ نمود.

ماده ۱۶: مردان و زنان بالغ، بدون هیچ‌گونه محدودیتی به حیث نژاد، ملیت، یا دین حق دارند که با یکدیگر زناشویی کنند و خانواده‌ای بنیان نهند. همه سزاوار و محق به داشتن حقوق برابر در زمان عقد زناشویی، در طول زمان زندگی مشترک و هنگام فسخ آن هستند.

عقد ازدواج نمی‌بایست صورت بندد مگر تنها با آزادی و رضایت کامل همسران که خواهان ازدواجند.

خانواده یک واحد گروهی طبیعی و زیربنایی برای جامعه است و سزاوار است تا به حمایت شود. «حکومت» وسیله جامعه و

ماده ۱۷: هر انسانی به تنهایی یا با شراکت با دیگران حق مالکیت دارد. هیچ‌کس را نمی‌بایست خودسرانه از حق مالکیت خویش محروم کرد.

ماده ۱۸: هر انسانی محق به داشتن آزادی اندیشه، [آزادی وجدان و آزادی دین است؛ این حق شامل آزادی عقیده، تغییر مذهب [دین]، و آزادی علنی [و آشکار] کردن آئین و ابراز عقیده، چه به صورت تنها، چه به صورت جمعی یا به اتفاق دیگران، در قالب آموزش، اجرای مناسک، عبادت و برگزاری آن در محیط عمومی یا خصوصی است و هیچ فردی حق اهانت و تعرض به فرد دیگری به لحاظ تمایز و اختلاف اندیشه ندارد.

ماده ۱۹: هر انسانی محق به داشتن آزادی عقیده و [آزادی بیان است؛ و این حق شامل آزادی داشتن باور و عقیده‌ای بدون [نگرانی] از مداخله [و مزاحمت]، و حقیقت‌سنجی، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه‌ای بدون ملاحظات مرزی است..

ماده ۲۰: هر انسانی محق به آزادی گردهمایی و تشکیل انجمن‌های مسالمت‌آمیز است.

هیچ‌کس نمی‌بایست مجبور به شرکت در هیچ انجمنی شود

ماده ۲۱: هر شخصی حق دارد که در مدیریت دولت کشور خود، مستقیماً یا به واسطه انتخاب آزادانه نمایندگانی شرکت جوید.

هر شخصی حق دسترسی برابر به خدمات عمومی در کشور خویش را دارد.

اراده مردم می‌بایست اساس حاکمیت حکومت باشد؛ چنین اراده‌ای می‌بایست در انتخاباتی حقیقی و ادواری اعمال گردد که مطابق حق رأی عمومی باشد که حق جهانی و برابر برای همه است. رأی‌گیری از افراد می‌بایست به صورت مخفی یا به طریقه‌ای مشابه برگزار شود که آزادی رأی را تأمین کند.

ماده ۲۲: هر کسی به عنوان عضوی از جامعه حق دارد از امنیت اجتماعی

برخوردار بوده و از راه کوشش در سطح ملی و همیاری بین‌المللی با سازماندهی منابع هر مملکت، حقوق سلب‌ناپذیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش را برای حفظ حیثیت و رشد آزادانه شخصیت خویش، به دست آورد.

ماده ۲۳: هر انسانی حق دارد که صاحب شغل بوده و آزادانه شغل خویش را انتخاب کند، شرایط کاری منصفانه مورد رضایت خویش را دارا باشد و سزاوار حمایت در برابر بیکاری است.

هر انسانی سزاوار است تا بدون رواداشت هیچ تبعیضی برای کار برابر، مزد برابر دریافت نماید.

هر کسی که کار می‌کند سزاوار دریافت پاداشی منصفانه و مطلوب برای تأمین خویش و خانواده خویش موافق با حیثیت و کرامت انسانی بوده و نیز می‌بایست در صورت نیاز از پشتیبانی‌های اجتماعی تکمیلی برخوردار گردد.

هر شخصی حق دارد که برای حفاظت از منافع خود اتحادیه صنفی تشکیل دهد یا به اتحادیه‌های صنفی بپیوندد.

ماده ۲۴: هر انسانی سزاوار استراحت و اوقات فراغت، زمان محدود و قابل قبولی برای کار و مرخصی‌های دوره‌ای همراه با حقوق است.

ماده ۲۵: هر انسانی سزاوار یک زندگی با استانداردهای قابل قبول برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش، از جمله تأمین خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری است و همچنین حق دارد که در زمان‌های بیکاری، بیماری، نقص عضو، بیوگی، سالمندی و فقدان منابع تأمین معاش، تحت هر شرایطی که از حدود اختیار وی خارج است، از تأمین اجتماعی بهره‌مند گردد.

دوره مادری و دوره کودکی سزاوار توجه و مراقبت ویژه است. همه کودکان، اعم از آن که با پیوند زناشویی یا خارج از پیوند زناشویی به دنیا بیایند، می‌بایست از حمایت اجتماعی یکسان برخوردار شوند.

ماده ۲۶: آموزش و پرورش حق همگان است. آموزش و پرورش می‌بایست، دست کم در دوره‌های ابتدایی و پایه، رایگان در اختیار همگان قرار گیرد. آموزش ابتدایی می‌بایست اجباری باشد. آموزش فنی و حرفه‌ای نیز می‌بایست قابل دسترس برای همه مردم بوده و دستیابی به آموزش عالی به شکلی برابر برای تمامی افراد و بر پایه شایستگی‌های فردی صورت پذیرد.

آموزش و پرورش می‌بایست در جهت رشد همه جانبه شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری [تسامح] و دوستی میان تمامی ملت‌ها و گروه‌های نژادی یا در راه حفظ صلح یاری رساند. «ملل متحد» دینی و نیز به برنامه‌های

پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود برتری دارند.

ماده ۲۷: هر شخصی حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع خویش همکاری کند، از گونه‌های مختلف هنرها برخوردار گردد و در پیشرفت علمی سهیم گشته و از منافع آن بهره‌مند شود.

هر شخصی به عنوان آفرینشگر، حق حفاظت از منافع مادی و معنوی حاصل از تولیدات علمی، ادبی یا هنری خویش را داراست.

ماده ۲۸: هر شخصی سزاوار نظم اجتماعی و بین‌المللی است که در آن حقوق و به تمامی تأمین و اجراء گردد. «اعلامیه» آزادی‌های مطرح در این

ماده ۲۹: هر فردی در برابر جامعه اش که تنها در آن رشد آزادانه و همه جانبه او میسر می‌گردد، مسئول است.

ادامه در ص ۱۱

آزادیهای فردی و اجتماعی، حق همه ایرانیان است!

از "من" ها عبور کنیم تا "ما" شویم!

مقاله ای که پیش رو دارید از سوی دوست گرامی و ارزشمند ما، بزرگوار سروش مرادی، برای چاپ در گاهنامه "برای ایران"، در اختیار ما قرار گرفته است. از آنجاییکه این مقاله برای سخنرانی ایشان در نشست هواداران سامانه پادشاهی در فرانکفورت تنظیم شده بود و برای باشندگان نیز خوانده شد، ما با کمی اصلاح که برای چاپ مناسب باشد در اختیار شما قرار می دهیم. با سپاس دوباره از سروش مرادی گرامی!

خشنوخته اهورا مزدا

اشم وهو و هیستم استی، اوشتا استی، اوشتا اهمایی اشایی و هیشتایی اشم. راستی بهترین درستی است، خوشبختی است، خوشبختی از آن کسی است که خواستار خوشبختی دیگران باشد.

نیاکان ما در ۳۷۶۰ سال پیش پیرو آموزش های اشو زرتشت بنای حکومت های خود را بر راستی و نیکی در اندیشه، گفتار و کردار گذاشتند تا به مردم خوشبختی را هدیه کنند. "خدایان این سرزمین را از خشکسالی و دروغ حفظ کند". نیایش مشهور کورش بزرگ.

بازگشت به ریشه های ایرانی یکی از پایه های راست گرایی است و این راست گرایی باید با راست گرایی همراه باشد. پرهیز از دروغ و مبالغه و مبارزه با رادیکالیسم، همازوری و با همبستگی برای دفاع از وطن و اشاعه ی وطن پرستی، همازوری برای تحکیم پیوندهای تاریخی ملت و تقویت بنیان های فرهنگی و پایبندی به تمامیت ارضی از دیگر بنیان های راستی گرایی هستند. در این برهه حساس از تاریخ کشور، طرفداران سامانه ی پادشاهی (سوی از اختلاف نظرهای داخلی) تا چه حد به اصل همازوری پایبند بودند؟ چرا ما اینجا هستیم و اهمیت اینکه باید در کنار هم بمانیم چیست؟

همه ی شما بدون شک روزانه با افراد مختلف از تفکرات گوناگون ارتباط دارید و پیام هایی را از داخل ایران دریافت می کنید. اغلب این پیام ها حول یک محور می چرخند: اتحاد اپوزیسیون.

طبق آمارهای رسمی و غیررسمی اکثریت غالب مردم در داخل ایران هوادار یا راغب به استقرار یک سامانه ی پادشاهی در ایران هستند. نوع این پادشاهی فعلاً برای اکثریت آنها اولویت نخست نیست. از دید مردم داخل، با وجود برخی تفاوت های فکری در مورد این سامانه، ما یک گروه هستیم، آنها ما را به یک چشم می بینند پادشاهی خواهان. یا به قول برخی مردم سلطنت طلبها. آن ها ما را به یک نام می شناسند و بسیاری از آنها از تفاوت های میان ما بی خبرند و ما هم وظیفه داریم این را در عمل به آنها نشان دهیم. اینکه ما هم صدای شما را شنیده ایم و اتحاد خود را در غالب یک شورای متحد برای رساندن مردم به خواسته هایشان نشان دهیم.

همه ی شما می بینید که اینجا دعوت شدیدی، باورمند به سامانه ی پادشاهی هستید، حال چه این پادشاهی به صورت مطلقه باشد، یا مشروطه، یا مشروطه پارلمانی یا ترکیبی از اینها. اشتراک همه ی این تفکرات یک چیز است، کشور شاهنشاهی ایران. این روزهایی که می بینیم افراد مختلف با گرایشات مختلف با نیت نامشخص، با تلاش های بیپوده ی خود در صدد سانسور و حذف نهاد پادشاهی در آینده ی ایران هستند، و در این راه حمایت تمام قد مافیای رسانه، کانال های فارسی زبان و غربی را هم همراه دارند، باید بتوانیم اختلاف نظر در جزئیات را کنار بگذاریم و به عنوان یک پکیج، یک گروه، یک اپوزیسیون واحد، با هم، در کنار هم، برای آزادی ایران بایستیم و برای استقرار یک سامانه ی پادشاهی تلاش کنیم. غرب، به خصوص امریکا و اروپا، بهیچ وجه علاقه مند به استقرار یک حکومت ملی گرا در ایران نیست. چرا که با استقرار یک سامانه ی پادشاهی با یک دولت راستی گرا باعث شکوفایی صنعت به واسطه ی عرق ملی ایرانیان خواهد شد. عرق ملی ایرانی اجازه ی دخالت خارجی را به غربی ها نخواهد داد و آنها از این مسئله وحشت دارند. غرب هیچ وقت علاقه ای به تشکیل یک کشور قدرتمند در خاورمیانه ندارد و برای خود رقیب تراشی نمی کند. به همین دلیل است تمام تلاش خود را برای

پرموت کردن تفکرات چپ به خصوص سوسیالیستی در قالب مافیای رسانه به کار گرفته تا افراد ناشناسی را به خورد مردم دهد و رهبر تراشی کنند و انقلاب را به نفع خود مصادره کنند. این یک خطر بسیار بالقوه است. ما به جز یکدیگر هیچ کسی را نداریم. هیچ رسانه ای نداریم و باید خودمان پشتیبان همدیگر باشیم. افراد مشهور و طرفدار، افراد فعال و با استعداد، افراد سخنور و با هوش را شناسایی کنیم و به آنها میدان بازی بدهیم. این انقلاب را به دست جوانان بسپاریم و از نتیجه ی آن لذت ببریم. به جوانان فعال در خارج میدان بدهیم تا بتوانند صدای جوانانی باشند که این روزها شجاعت را کف خیابان های ایران از نو تفسیر میکنند. تا شعار "رضا شاه روح شاد" را از کف خیابان های ایران به گوش سران کشورهای اروپایی برسانند و بستری برای یک سامانه ی پادشاهی در ایران فراهم شود، در غیر این صورت و در صورت استقرار یک جمهوری دیگر در ایران، باید برای همیشه سامانه ی پادشاهی را در ایران فراموش کنیم. با اینکه بازگشت پادشاهی بسیار دشوار خواهد شد. پس اگر شما هم این خطر را احساس می کنید، این خلاء را می بینید و حال که اینجا جمع شدید، در کنار هم بمانید، اختلاف نظرها را تحمل کنید نمیگویم فراموش کنید میگویم تحمل کنید و با هم متحد شوید. متحد شوید و متحد بمانید. برای این منظور، لایق ترین شخصی که می توانیم برای آینده ی ایران داشته باشیم، اعلاحضرت شاهزاده رضا پهلوی است. این اقبال عمومی از اعلاحضرت مختص خارج نشینان نیست و از قلب ایران می آید؛ چشم امیدشان به ما است، به اتحاد ما است.

"ما" باید صدای مردم باشیم. از من ها عبور کنیم. ما شویم.

با آغاز یک اتحاد و با متحد ماندن خود. روی متحد ماندن تاکید میکنم چرا که حفظ همبستگی از آغاز آن به مراتب دشوارتر است.

با پرهیز از برتری جویی یا مدیریت شخصی و با حفظ اختلافات عقیده و پذیرفتن این تفاوت ها هست که می توانیم حرف همدیگر را بشنویم، به همدیگر احترام بگذاریم، گفتگو و تعامل داشته باشیم تا برای عبور از رژیم تروریستی جمهوری اسلامی "یک" راه حل مشترک پیدا کنیم.

به هدفی که برای آن اینجا جمع شدیم فکر کنیم. همانطوری که در پیام ها شنیدیم؛ اعلاحضرت شاهزاده رضا پهلوی را تنها نگذاریم و با پیروی از فرمایشات ایشان، بدور از خودسانسوری، وکالتی عملی به ایشان دهیم و همانطور که هم میهنان ما در داخل کشور از ما انتظار دارند، رفتار کنیم.

متحد، محکم و پشتیبان شاهزاده باشیم!

پاینده ایران آزاد و آباد! جاوید شاهنشاه ایران!

ادامه از ص ۱۰، با چیرگی بر ...

خرده کاری، به ندانم کارهای موجود پایان بخشیده، تا زمینه های استواری را جهت **برپایی یک و تنها یک تشکیلات انقلابی میهن پرست و وفادار به سامانه شاهنشاهی ایران را فراهم سازند.** آری؛ تنها با برپایی یک تشکیلات متحد، سراسری، با تقسیم وظایف مشخص و بهره مندی از توانایی ها و استعدادها ی انباشته شده هموندان در زمینه های گوناگون ... است که می توانیم از موانع جدی عبور کرده و آماده پذیرفتن مسئولیتهای بزرگ برای عبور دادن ملت خود در این گذرگاه تنگ و خطرناک شویم. گام نخست در این راه، همه محفل های موجود در یک شهر و سپس در یک کشور باید متحد شوند. به این محفل سازی و محفل بازپا با تواناییهای محدود، که پابند و مانعی جدی بر سر راه اتحاد و همبستگی همه ما، یاران سوگند خورده سامانه پادشاهی هستیم، پایان دهیم. عمر و دوران کار با محفل های کوچک به سر رسیده است. "محفلیسم" که ویژگی بارز آن، جمعی محدود، درونگرا، با افق دید محدود می باشد مکانی، برای بازتولید آفتهایی است که در طول این نوشته آنها را برشمردیم، است. بیایید تا با عبور از "محفلیسم" و عوارض جانی آن مانند خرده کاری، پراکنده کاری، ندانم کاری و ...، قادر شویم با بسیج همه توان و نیروهای خود، به **برپایی آن تشکیلات قدرتمندی** که هم توان کانالیزه کردن مبارزات مردم را داشته باشد و هم پاسخگوی وظایف سترگی که در آغاز این نوشته بدان اشاره شد، اقدام نماییم. ما بر این باوریم که با انجام این کار موجبات خشنودی شاهزاده پاریسی را در راهی که پیش گرفته است، فراهم می سازیم.

و چنین باد!

رفاه و عدالت اجتماعی، حق همه ایرانیان است!

برخیزد.

برای نمونه؛ این دوستان هم اندیش و پرشور ما، محفلی را راه اندازی می کنند و نامی پرمطراق و آنچنانی نیز برای خود اختیار کرده و با دسته ای از آدمهای پرشور، که نه تجربه کار سیاسی دارند، نه درکی از مبارزه سیاسی دارند و نه اصلا در عمرشان مدیریت حتی دو تن را به عهده داشتند، ناگهان تحت تأثیر فضای انقلابی جامعه ایران، با کلی ایده های بُپخته وارد گود شده و میخواهند که نه تنها انقلاب را سازمان داده، بلکه آنرا رهبری هم بکنند!! این دوستان گرمی در این راه چندان هم، گوش به حرف قدیمی ترها نمی دهند.

حال بگذریم از اینکه بیشتر خود این قدیمی ترها نیز، تشکیلات منسجم و فراگیری، دست کم در طی این بیست سال گذشته نساخته اند، تا اینک برای شرایط امروز آماده باشند و بتوانند از آن بعنوان ابزاری که بتواند موج مبارزات مردمی در خارج از کشور را کانالیزه و هدایت کند، از آن بهره بجویند. در روند مبارزات جاری، قدیمی ترها به همراه تازه پابه میدان نهاده ها، می فهمند که چیز یا چیزهایی سرچایش نیست، اما نمی دانند که آن چیز چیست، از کجاست، و راه مقابله و یا همزیستی با آن کدام است؟! به جای دانستن دانش و فن مبارزه، بیشتر غریزه راهنمای عمل آنها است! از روی غریزه می دانند باید کاری بکنند، فریادی بکشند، تا از این راه، باسختی به جنایات رژیم داده باشند، همین و بس! عمر زندگی سیاسی این دوستان پاکدل، اما بی تجربه اجازه نمی دهد تا درک کنند که "مبارزه یک علم است"، و فعالیت سیاسی؛ یک کار طولانی، پر زحمت، فرسایشی و با آفت و خیزهای فراوان همراه است. درک و اِذعان به واقعیت فوق، و کوشش برای یافتن راهکاری برای چیرگی بر وضعیت بُغرنج و پراکندگی های موجود، مطمئناً می تواند خط بطلانی بر فعالیتهای غریزه ای موجود کشیده و راه را برای ایجاد یک تشکیلات انقلابی که بر پایه فعالیت های سیاسی با برنامه، متحدانه، کار گروهی و بر اساس تجربیات علمی ثابت شده باشد، فراهم سازد. شیوه مرسوم و تاکتونی این دوستان پاک اندیش، بیشتر بر اساس پراکنده کاری، ندانم کاری، خرده کاری و توجیه این سبکهای ناشایست در فعالیتهای انقلابی آنها استوار بوده است. برای نمونه، این دوستان از روی غریزه و یا کپی برداری از جریانات سیاسی دیگر، به ضرورت راه اندازی یک ایستگاه رادیویی و یا تلویزیونی برای "تبلیغ و ترویج" اندیشه های سیاسی پی برده و اقدام به تأسیس آن می کنند. پس از اندکی فعالیت، با مشکلات گوناگون مانند: تولید محتوا برای ایستگاه رادیویی و یا تلویزیونی، آماتور و یا غیر حرفه ای بودن آنها، منم منم کردنها و خصلتهای حقیر خودبزرگ پنداری، عدم آشنایی با کار گروهی و ... روبرو میشوند. به جای فراگیری، ارتقای علمی خود و یافتن راهکارهایی برای چیرگی بر مشکلات، ساده ترین راه را بر می گزینند؛ انشعاب! پس از گذشت اندک زمانی، ناگهان با پیدایش قارچ گونه ای از ایستگاههای رادیویی و یا تلویزیونی، که هر کدام در آنها بر طبل خود می کوبند، روبرو می شویم (به این مجموعه می توانید اشکال دیگر این پراکنده کاری را در براه اندازی قارچ گونه وب سایتها، کانالهای یوتیوب و ... بیافزایید). با این شیوه کار، نه تنها موجب بردن اندیشه های پاک سامانه پادشاهی به میان مردم نمی شویم، بلکه زمینه های سردرگمی و دوری آنها را نیز فراهم می سازیم. و به همین دلیل، پراکنده کاری نه تنها موجب همبستگی و اتحاد در میان ایرانیان و نیروهای مبارز نمی شود، بلکه یکی از راههای هدر دادن و به هز کردن نیرو، و ضد همبستگی است. در نهایت ادامه این شیوه از کار، به سود جمهوری ایران ستیز اسلامی تمام شده و یکی از عوامل موجبات ادامه حیات آنرا را فراهم می سازد.

اجازه دهید تا به شکل دیگری از شیوه نادرست **ادامه در ص ۱۰**

می تواند بار دیگر رفاه و حکومت داد (عدل) را برقرار سازد! بطوریکه رسانه های خبری و وابسته به این و یا آن قدرت بیگانه، برای مردم ما "بهر" تراشی نکنند. قدرت های بیگانه ای که برای حفظ منافع و چاپیدن دسترنج ملت ما، خمینی دیگری با رنگ و بوی قطب زاده ها و یزدی های زمان کنونی، به مردم میهن ما قالب نکنند. چگونه می توانیم جلوی این سیاست های ضد ایرانی را بگیریم؟ چگونه می توانیم با کمک به شاهزاده، از منافع ملی - میهنی ملت ایران پاسداری و نگهداری کنیم؟ و چگونه می توانیم این مبارزه علیه بیگانه پرستان حاکم را به رهبری شاهزاده فرزانه امان به سوی پیروزی رهنمون سازیم؟ می بینیم که وظایف سنگین است و راه دشوار؛ اما، ما هواداران سامانه پادشاهی نه تنها ناامید نیستیم، بلکه با اراده ای که نشأت گرفته از عشق به ملت و ایران بزرگمان است، همه کوشش خود را بکار خواهیم بست، تا از این آزمون تاریخی به رهبری شاهزاده دلها، ایرانمان را از این گذرگاه تاریک و خطرناک به سلامت عبور دهیم.

مبارزه سخت است و طولانی، حتما در طول راه، با کاستیهای فراوانی روبرو خواهیم شد. ولی با بردباری، تلاش همگانی، جمعبندی دستاوردها و شکستها، و خرد جمعی راه خود را بسوی آینده و پیروزی خواهیم گشود. یکی از همین راههایی که ما را پی تردید توانمندتر می سازد، نگاه نقادانه به ضعفها و یافتن راههایی برای برون رفت از آنست. تا زمانی که پی رحمانه، خود را به نقد نکشیم، نمی توانیم راه برون رفت را بیابیم و همچنان درجا خواهیم زد. و دقیقاً به همین خاطر است که انجمن ما، برای آماده سازی گروهها و تشکلهای هوادار، برای آن وظایفی که تاریخ در برابرشان نهاده است، با نقد و بررسی تاکتونی مبارزات این تشکل ها، می کوشد هم به وظایف میهن پرستانه خود جامعه عمل ببوشاند، و هم به کمک این نقد پاکدلانه راه برون رفت از موانع موجود را به جنبش میهن پرستانه از دیدگاه خود، ارایه دهد. گروهها و تشکلهای هوادار سامانه پادشاهی در روند تاکتونی مبارزات توده های در زنجیر ما، با شور و هیجان وصف ناپذیری کوشیدند تا به خیزش انقلابی مردم ایران یاری رسانده و تلاش ها نمودند تا در این راه، بانگ آزادیخواهی ملت ما را به گوش جهانیان برسانند. اما این کار آنگونه که به یگر می رسد، چندان هم آسان نبود. با وجود مبارزات خیره کننده هواداران پر شور و انقلابی، اشتباهات عدیده ای به خاطر آماده نبودن، کم تجربگی، ناتوانی تشکیلاتهای منفرد و جدا از هم در برخورد با سیل حوادث و تجزیه و تحلیل آنها، موجب شد تا پراکنده کاری، دوباره کاری، فرصت سوزی، هدر رفتن نیرو و ... را به دنبال داشته باشد. و اگر درمانی برای آن نشود، مطمئناً این روند بدخیم همچنان ادامه خواهد یافت. دوستان همزم و هم اندیش ما با چسبیدن به محفل های محلی دست پرورده اشان و عدم درک نقش تاریخی خود در این بُرهه حساس و تعیین کننده، و مسئولیت خطیری که جنبش انقلابی پی تردید بر عهده اشان گذاشته است، به جای سازماندهی و به وجود آوردن ارگانی که بتواند پاسخگوی نیازهای مبارزاتی و پذیرفتن مسئولیتهای سنگینی که شرحش رفت باشند؛ بیشترین انرژی انقلابی خود را صرف پرداختن به کارهای جزئی و ابتدایی (خرده کاری) کرده و شوربختانه با سماجت بی نظیری آنرا ادامه می دهند. حاصل این خرده کاریها، جر و بحثهای بیموردی است که چون خوره به جان این تشکلهای هوادار افتاده و آنها را دیر یا زود از درون تهی خواهد ساخت. این شکلی از کار (پراکنده، خرده و ندانم کاریهای موجود) موجب محدودیت و قید و بندهایی گردیده که هر هموند (عضو) کوشنده این تشکل ها، باید عدم رضایت خود از وضع موجود را ابراز داشته و با آن مجدانه به مبارزه



پیروزی



مبارزه



اتحاد

مرگ بر جمهوری گنبدیه اسلامی!

ادامه از ص ۱، حزب دمکرات و ...

آقای مصطفی هجری، متولد شهر نقده می باشند و پس از سالیان دراز کوشندگی حزبی، در پی تصمیمات کنگره سیزدهم "حزب دمکرات کردستان ایران"، در سال ۲۰۰۴ میلادی به سمت دبیرکل این حزب منصوب و تاکنون، در این مقام باقی هستند.

خبرنگار بی فارسی، آقای ژیار گل، از آقای هجری می پرسند که: "چرا ایشان مایل به همکاری با شاهزاده نیستند؟"

آقای هجری به جای پاسخ به این پرسش بسیار مشخص، مسائلی را مطرح می کنند که چندان ربطی به پرسش مصاحبه گر ندارد، اما اینک که آقای هجری مایلند تا در خصوص مسائل مورد علاقه خود سخن بگویند، ما نیز در این خصوص کمی درنگ نموده و با ایشان گام به گام، این مسائل را مرور می کنیم. وی در پاسخ به پرسش فوق مطرح می کنند که:

"دلیلش برمی گردد به اینکه ما در آغاز بر سرکار آمدن رژیم جمهوری

اسلامی ایران، مردم ایران در فرایندی شرکت کردند که در واقع جمهوری

اسلامی ایران، در واقع دو گزینه را فقط دو گزینه را جلوی پای مردم

ایران گذاشت؛ یا رژیم شاهنشاهی یا جمهوری اسلامی. مردم آنزمان

رژیم شاهنشاهی را آزمایش کرده بودند، و تجربه تلخی از آن داشتند، و متحد این رژیم را برانداختند. ولی رژیم جمهوری اسلامی را نمی شناختند.

به همین جهت به جمهوری اسلامی رای دادند. حتی اونموقع هم ما در این فرایند شرکت نکردیم. ولی الان ما هم تجربه زمان شاه را داریم و هم

تجربه زمان جمهوری اسلامی را. بنابراین ما مجبور نیستیم از این دو گزینه یکی را انتخاب کنیم." (تاکیدها از ما است)

آری؛ مردم ایران در تاریخ ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸، در یک همه پرسی نمایشی، برای تعیین نظام سیاسی آینده اشان شرکت کردند. اما آنطوری که آقای هجری مدعی می شوند، مردم در برابر این پرسش که میان رژیم جمهوری اسلامی یا رژیم شاهنشاهی، یکی را برگزینند، قرار نداشتند.

موضوع فرایند دوم این بود: "جمهوری اسلامی آری یا نه!" البته این برداشت عمومی در میان روشن اندیشان آنزمان و نیروهای سیاسی نیز وجود داشت که اگر اکثریت مردم گزینه نه را انتخاب کنند، این بدان معنا خواهد بود که

پس مردم خواهان بازگشت سامانه شاهنشاهی هستند. اما چنین ادعایی رسماً از سوی دولت موقت به عنوان متمم، اعلام نشده بود و تنها یک برداشت سطحی غیر رسمی از این ماجرای نمایشی بود. ضمناً میبایست خیلی سطحی نگر باشیم که بپذیریم خمینی در صورت مواجهه شدن با پاسخ "نه"، می آمد و دو دستی حکومت را بر اساس یک همه پرسی

نمایشی، به بازماندگان نظام سیاسی سابق، که بخشی از آنها اعدام شده، و بخشی دیگر در زندانها، در صف اعدام بودند تقدیم بکند! مطمئناً اگر گردانندگان آن "فرایند دوم" غیر دمکراتیک، بنا به هر علتی با گزینه "نه" روبرو می شدند، حتماً خمینی برای "حفظ نظام" به "خدعه" ای دیگر متوسل می شد. تازه اگر هم ادعای آقای هجری را بپذیریم و مردم می بایست میان جمهوری اسلامی و سامانه (نظام) شاهنشاهی یکی را برمی گزیدند، آیا اساساً برای شرکت در این همه پرسی نمایشی، فضای رقابتی یکسان برای پادشاهی خواهان در برابر خمینی و دارو دسته اش، وجود داشت؟!

واقعیت اینست که رژیم در روند برگزاری این فرایند برای جلب آرای مردم، تا توانست برای خودش سنگ تمام گذاشت و به مردم ساده دل، وعده و وعید داد. و همزمان، در آن فضای ملتهد پس از "انقلاب"، میهن پرستان نه تنها اجازه فعالیت سیاسی نداشتند، بلکه در آن فضای بگرو ببند علیه پادشاهی خواهان و اعدامهای بی رحمانه میهن پرستان، اساساً هواداری از سامانه پادشاهی جرم هم محسوب می شد (هنوز هم جرم محسوب می شود). از هواداران سامانه پادشاهی در آنزمان که بگذریم، فضای انتخاباتی سالمی هم در جامعه وجود نداشت. یعنی مخالفان این نوع همه پرسی، به اندازه کافی وقت و امکانات نداشتند تا به مردم بفهمانند که خود پرسش فرایند؛ یعنی "جمهوری اسلامی آری یا نه"

غیر دمکراتیک است. در واقع این پرسش طوری طراحی و اجرا شده بود که مردم تنها یک گزینه بیشتر نداشتند و آن هم "جمهوری اسلامی" بود. آقای هجری هم حتماً می پذیرند که اساساً روند برگزاری همه پرسی فوق به هر بالماسکه ای شباهت داشت به جز دمکراتیک بودن آن. و بیخود نبود که از سوی طیف گسترده ای از نیروهای سیاسی ایران، از جمله همین حزب دمکرات، به رهبری دکتر عبدالرحمان قاسملو، آن را تحریم کردند. اساساً همه پرسی ای که همه چیز آن غیر دمکراتیک بود، نتیجه آن چه اعتباری می توانست داشته باشد؟! خوشحال می شویم که آقای هجری گرمی حتماً برای روشننگری هواداران خودشان هم که شده، توضیح دهند بر اساس چه منطقی، نتیجه فرایندومی بغایت غیر دمکراتیک، که حزب و رهبری وقت آن زمان، دکتر عبدالرحمان قاسملو آنرا تحریم کردند، اینک پس از تقریباً ۴۴ سال برای ایشان سندیست پیدا کرده و نه تنها نتیجه آن را می پذیرند، بلکه به آن استناد هم می جویند!!

ایشان در ادامه فرموده اند که: "ما مجبور نیستیم از این دو گزینه یکی را انتخاب کنیم". با طرح چنین گفتاری، ما اینگونه می اندیشیم که آقای هجری عاقلانه می کوشند تا صورت مسئله را بیچنانچه تا بحث را گم کنند! نخست اینکه؛ در شرایط کنونی بحث بر سر تعیین نظام سیاسی آینده ایران نیست، چه برسد به اینکه گزینه ها چه باید باشند. و دوم اینکه؛ بحث بر سر همکاری نیروهای ایزدپسین، برای

سرنوشتی جمهوری پلشت اسلامی است! این در حالیست که؛ نه شاهزاده و نه هیچ هوادار سامانه پادشاهی ای، و نه هموندان (اعضا) ائتلاف مزبور، فراخوان "همکاری" برای تعیین نظام سیاسی آینده ایران نداده اند. علاوه بر آن، شاهزاده رضا پهلوی، یکی از اصول این "ائتلاف" را، "حق تعیین نظام سیاسی آینده از طریق همه پرسی آزاد"، پس از سرنوشتی جمهوری مردم ستیز اسلامی اعلام فرمودند. برای ما مشخص نیست که آقای هجری بر چه پایه ای به این نتیجه رسیده اند که هم اینک زمان تعیین نظام سیاسی آینده ایران فرا رسیده، و بدتر از آن ایشان انگار به مانند ۴۴ سال پیش، اما اینبار با پرسش "سامانه پادشاهی؛ آری یا نه!" روبرو شده، که ایشان اینچنین قاطعانه در رد چنین پرسشی شمشیر را از رو بسته اند؟!

می بینیم که آقای هجری هنوز به پرسش مصاحبه گر پاسخ نداده است؛ "چرا با شاهزاده همکاری" نمی کنید؟ دلیل عدم همکاری با شاهزاده رضا پهلوی در سال ۱۴۰۱، چه ربطی به نتیجه یک همه پرسی غیر دمکراتیک در سال ۱۳۵۸ با چاشنی خلط مبحثی مانند "انتخاب دو گزینه" دارد؟ آقای هجری گرمی؛ ما می پذیریم که این حق دمکراتیک شماست که با شاهزاده همکاری نکنید، ولی آیا نمی توانستید به جای در پیش گرفتن این سیاست "یک بام و دو هوا"، پاسخی مستدل و قابل قبول به پرسش فوق که: "چرا با شاهزاده همکاری نمی کنید"، ارائه دهید؟! در ادامه خبرنگار می پرسند: "شما چه گزینه ای را پیشنهاد میدهید؟"

با این پرسش، آقای هجری احتمالاً اندیشیده اند که در زمین حریف صاحب توپ و میدان بازی شده اند، و آمای (هدفی) که از سال ۲۰۰۴ میلادی در پیش گرفته اند را بار دیگر توضیح می دهند: "ما گزینه ای را انتخاب کردیم و بارها اعلام کردیم حکومت دمکراتیک سکولار فدرال ...!" ما در اینجا قصد نداریم به نقد گزینه مزبور پردازیم، این را می گذاریم برای فردای سرنوشتی جمهوری مردم ستیز اسلامی و پیش از همه پرسی آزاد برای تعیین نظام سیاسی آینده ایران. اما، این دلیل نمی شود که سرسری از این موضوع بگذریم، بویژه آنکه آقای هجری در پاسخ به پرسش دیگری، شاهزاده را به ارایه "بحثهای کلیشه ای" و "توخلی" متهم کرده اند. خبرنگار می پرسند: "اگر شما، شخص شما، شاهزاده رضا پهلوی را قبول ندارید چرا اساساً از اول نشستی باهاش صحبت می کنی؟"

آقای هجری در پاسخ می فرمایند: "در آخرین سخنانی را که ایشان اظهار کردند مسئله تجزیه طلبی و اینجور بحثها را که بحثهای کلیشه ای، و در واقع توخلی هستند، مطرح کرد، یک خط کشی کرد، اشاره است به این سخنان کلیشه ای رژیم جمهوری اسلامی و از زمان شاه و در واقع بطور غیر مستقیم خطابش به مردم کرد و سایر ملیت های تحت ستم ایران بود. به همین جهت بحث و تبادل نظر با ایشان را سخت و مشکل کرد."

بگذریم از اینکه ایشان اینبار نیز به پرسش خبرنگار پاسخ نمی دهند: "چرا اساساً از اول نشستی باهاش صحبت می کنی؟"

ادامه در ص ۱۱

برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران!

چگونه تظاهرات اعتراضی برپا کنیم (خارج از کشور)؟

اگر نگوییم که همه ما، بیشتر ما در انواع تظاهرات چه به شکل راهپیمایی و یا ایستاده برای اعتراض و نشان دادن نارضایتی و خشم خود در باره موضوعی، دست کم یکبار شرکت کرده ایم. و به احتمال زیاد بیشتر ما، در طول آن حرکت اعتراضی با ضعفها و نارسایی هایی روبرو شدیم، که در بعضی موارد آنچنان خاطره بدی را برپایمان رقم زده است که برای شرکت مجدد، ناچار می شویم که برای تصمیمی که میگیریم پیشاپیش بیشتر بیناندیشیم. عکس این مورد نیز صادق است، آن حرکت اعتراضی آنقدر خوب و سازمانیافته بود که به ما برای شرکت در فعالیتهای (کوشندگی های) اینچنینی، انگیزه های مثبت و بیشتری می دهد، تا جایی که شاید خودمان بخواهیم در امر برگزاری چنین کوشندگی هایی با پشتکاری فراوان شرکت جوییم. این نوشته تلاش دارد تا با یک بررسی همه جانبه از برگزاری یک تظاهرات ایستاده دو تا سه ساعته، ضمن یادآوری نکات کلیدی، تماشاگر چگونگی برپایی یک تظاهرات اعتراضی موفق باشیم.

ما در اینجا به یک نمونه تپیک از سبک کار برخی از دوستان گرمی خودمان در برخی از کشورهای خارج از ایران، می پردازیم. و سپس کوشش می کنیم تا تجربه خود را در زمینه برپایی یک تظاهرات اعتراضی ایستاده، در اختیار هواداران سامانه پادشاهی قرار دهیم. این امید را داریم که دوستانی با بررسی تجربه انجمن ما، چنانچه تجربه بهتری دارند، با انتقاد سازنده از این تجربه و ارایه راهکار عملی، به کامل شدن آن، به ما و جنبش مبارزاتی خارج از کشور یاری رسانند.

برای نمونه این دوستان پر شور ما، فعالیتی را با همکاری یکدیگر سازماندهی می کنند؛ در میانه راه، بر سر مسائل پیش پا افتاده، میان آنها بحث و مشاجره در می گیرد. هنگامی که آن فعالیت مشترک به پایان می رسد، به جای جمع بندی و کشف نقاط ضعف و قوت، آنقدر از بگومگوهای بی حاصل فرسوده میشوند که، جمعی "مبارزه سیاسی" را برای همیشه به کناری می نهند. در حالی که جمعی دیگر، با داد و بیداد، انگشت اتهام به سوی دیگران می گیرند. نتیجه آن می شود که به گروههای کوچکتر تقسیم می شوند. حال این گروههای کوچکتر اگر بخواهند به مناسبتی تظاهرات اعتراضی ایستاده ای، برای نمونه؛ روبروی سفارت برگزار کنند، هر کدام جداگانه می روند و "اجازه پلیس" می گیرند. هر کدام جداگانه بلندگو و تجهیزات با خود به همراه می آورند و برای روکم کفی، کوشش می کنند تا بلندتر شعارهای معدود و تکراری خود را آنهم به زبان فارسی، سر دهند. نام این را هم می گذارند: "مبارزه با رژیم"!!! مطمئنا پس از چندی، برخی از این دوستان، آب رفته و از تعدادشان کم می شود. کار بدانجا می رسد که گناه عدم دستیابی به موقعیتهای ملموس را می اندازند به گردن "مبارزه سیاسی" و با این جمله که: "آقا این کارها هیچ فایده ای نداره" در آینده ای نه چندان دور، خانه نشینی و پی خیالی خود را توجیه می کنند. غافل از اینکه از آغاز، راه را اشتباه رفته بودند.

مسئله برای کوشندگی سیاسی، شور و انگیزه انقلابی حتما لازم است، اما کافی نیست! مادام که این شور و انگیزه تبدیل به شعور و خرد سیاسی نشود، در بر یاشنه همان چیزهایی که شرحش رفت، خواهد چرخید.

بباید با هم روند برگزاری یک تظاهرات اعتراضی درست و با برنامه راه، در هر کشوری که در آن زندگی می کنید (خارج از ایران)، با یکدیگر در طی این نوشته بررسی کنیم.

پیش از اقدام به هر کار انقلابی؛ در آغاز باید برای خود و گروه خود مشخص سازیم که چرا میخواهیم دست به این کار بزنیم، آماج (هدف) ما از اینکار چیست و در پایان چه دستاوردی از این حرکت اعتراضی، انتظار داریم؟ برای اینکار چقدر نیرو می توانیم بسیج کنیم، و برای سازماندهی این نیرو چه امکاناتی در اختیار داریم، و در این راه با چه گروههای هم اندیشی می توانیم اتحاد عمل ببندیم؟ توجه به این نکته بسیار با اهمیت است؛ یک **تظاهرات اعتراضی یعنی:** **نمایش قدرت؛** پس باید پرشمار باشید. اگر می اندیشید که تعداد شما اندک است، با دیگر نیروهای همسو و هم اندیش ارتباط برقرار کرده و قصد خود را با آنان در میان گذاشته و آنها را نیز با خود همراه کنید.

نمایش همبستگی؛ با سر دادن شعارهایی که از پیش بر روی آنها توافق کرده اید، همبستگی خود را به نمایش می گذارید. از بحث و جدلی که نشانی از چنددستگی دارد، در میان خود جدا پرهیزید. این رفتارها همبستگی میان شما را شکننده کرده و موجب شادی دشمن میشود. توجه داشته باشید، بقای دشمن به خاطر عدم همبستگی مبارزاتی ما، تضمین می گردد.

نمایش آگاهی؛ آگاهی بر آنچه نمی خواهیم و آنچه که می خواهیم.

نمایش قدرت سازماندهی؛ شما با سازماندهی حساب شده یک حرکت اعتراضی نه تنها به طرح خواسته های سیاسی و اعتراضات خود می پردازید، بلکه دارید **در عمل** به نیروهای هوادار و مردم شرکت کننده، شایستگی و سزاواری نیروهای خودی به عنوان آلترناتیو موجود را به مردم نشان میدهید.

هفته ها پیشتر از روز برگزاری تظاهرات اعتراضی، در گام نخست باید با قدیمی ترها و با تجربه ترها ارتباط گرفته و ضمن دعوت از آنها برای همراهی، از تجربه آنها برای آن کار مشخص بهره مند گردیم. با دسته های همسو و هم اندیشی که در همان شهر فعالیت می کنند تماس گرفته و با دعوت از آنها برای بسیج و سازماندهی نیروها، از امکانات آنها با خبر شده و به جای صرف هزینه های پرخرج و بی مورد، با امکانات یکدیگر، ضعفها را برطرف سازیم.

فراموش نکنید؛ در حوزه همکاری مشترک، برای پیشبرد کارها به شکل موفقیت آمیز، باید میان خود احترام متقابل را جاری سازید. این بدان معنی است که؛ هرچقدر شما حق تصمیم گیری دارید، همین حق را باید برای گروههایی که برای همکاری از آنها دعوت بعمل آورده اید، نیز قائل شوید. همانقدر که به خود حق سخن گفتن میدهید، آنها نیز باید به همان اندازه، حق سخن گفتن داشته باشند.

آداب نشست رسمی؛ در نشستهایی که پیرامون سازماندهی یک تظاهرات اعتراضی برپا می دارید، حتما باید:

دارای رئیس جلسه باشد؛ از میان خود یک تن با تجربه که مورد اعتماد همه یا بیشتر شرکت کنندگان باشد، برگزینید. ایشان موظفند تا به همه بر طبق نوبت و زمان یکسان، نوبت سخن گفتن بدهند. رئیس نشست، به سخنرانان وقت یکسان برای ابراز نظر داده و به موقع پایان وقت را برای هر سخنران اعلام کند. از به حاشیه رفتن بحث قاطعانه پیشگیری کند. در جمع بندی نشست به منشی جلسه کمک کند.

دارای منشی جلسه باشد؛ از میان خود یک تن با تجربه برگزینید. ایشان موظفند تا چکیده سخنان سخنرانان را یادداشت و در پایان نشست، با کمک رئیس جلسه، بحثها و توافقات کسب شده را جمع بندی کند.

دارای دستور جلسه از پیش تعیین شده باشد؛ باید بدانید که پیرامون چه چیزی می خواهید صحبت و مذاکره کنید. و همین دستور جلسه باید برای همه شرکت کنندگان از پیش مشخص باشد. در غیر اینصورت نشست شما محل مناقشه و جر و بحثهای بی حاصل و یا در بهترین حالت، مکانی برای داستانسرایی می شود. شرط احترام و مهمانوازی حکم می کند، که نخست بگذارید نمایندگان گروههایی که دعوت کردید سخن بگویند. این کار شما موجب می گردد که آنها نیز به سخنان شما گوش فرا دهند. در جلسات گوشی های همراه خود را خاموش کنید و از دیگران نیز بخواهید که چنین کنند.

ادامه در ص ۹

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

اعدام، شکنجه، زندان ملغی باید گردد

ادامه از ص ۸، چگونه تظاهرات اعتراضی ...

شرط احترام حکم می کند در هنگام صحبت های دیگران، با گوشی های خود ورنه نروید. چپ و راست گوشی های خود را چک و کنترل نکنید. از صحبت های درگوشی جدا پرهیزید، اگر موردی پیش آمد با نوشتن روی یک یادداشتی، و رساندن به فرد مزبور، قضیه را زود فیصله دهید. نگاه شما باید به چشم و زبان گوینده باشد. مطمئن باشید که پاسخ احترام خود را با احترام خواهید گرفت. در میان صحبت های گوینده نپزید، اگر نکته ای دارید، آنرا یادداشت و به هنگام پرسش، آنرا مطرح کنید. به هنگام سخن گفتن، به خود موضوع بپردازید، از خاطره گفتن، خندونک (جوک) گفتن و به حاشیه رفتن، جدا پرهیزید. به شعور شنونده احترام بگذارید و یک مطلب را یکبار بگویید و نه اینکه چهارمرتب تکرار کنید. اگر نکته ای را متوجه نشدند، بگذارید خودشان از شما پرسند. در سرتاسر نشست، از بلند کردن صدا، متلک پرانی و ناسزاگویی جدا پرهیزید، مطمئن باشید اگر آداب نشست را به درستی رعایت کنید؛ نشست خوب و سودمندی عاید شما می شود. باید این نکته را آویزه گوش خود کنیم: "رفتار هر کس، معرف شخصیت اوست"، در سرتاسر نشست، باید روح "اندیشه نیک"، "گفتار نیک"، و "کردار نیک" بر فضای نشست حاکم باشد.

به جای اینکه همه هموندان یک گروه، با همه هموندان یک و یا گروه های دیگر نشست سازماندهی برگزار کنند، از هر گروه یک و یا حداکثر دو نماینده با تجربه تعیین کرده و به نشست بفرستید. اینجوری هم در وقت نشست صرفه جویی میشود و هم احتمال اینکه خود نشست تبدیل به محل مشاجره و ستیزه جویی شود، کاسته خواهد شد. نشستهایی برای یک تظاهرات ایستاده، نباید تعداد ده، بیست، سی و یا بیشتر در آن شرکت داشته باشند. از پنج تا هشت تن کافیست؛ در این نشست، نمایندگان هر گروه بنا به امکانات تدارکاتی، نوشتاری و ارتباطی عمومی ای که دارند، باید داوطلب گرفتن مسئولیت برای وظایف مشخص آن فعالیت انقلابی بخصوص بشوند. مسئول تدارکات باید بدون اتلاف وقت آغاز به گردآوری تدارکات نموده تا بتواند پیش از استفاده از آنها در روز مبارزه، آنها را مورد بازبینی قرار داده و از سالم بودن آنها اطمینان حاصل کند. برای نمونه بلندگو؛ چندین مرتبه آنرا آزمایش کرده و اطمینان حاصل کنند که کار می کند. با طرز استفاده آن مشکلی نداشته باشند، و اینکه اگر با برق کار می کنند، از وجود برق در محل باخبر شده و اگر با باتری کار می کنند، به اندازه کافی باتری تهیه کرده و حتی جاگذاری باتری را پیشاپیش فرا بگیرند. کسی که قرار است شعارگو باشد، باید بداند که بلندگو چگونه کار می کند و ...! حتما روزها و هفته ها بیشتر، فراخوان را مسئول نوشتاری نوشته، مسئول چاپ، آنرا چاپ و مسئولان پخش، آنها را پخش کنند. در فراخوان حتما باید گوشه ای از جنایت رژیم را بازگو کرده، انگیزه و ضرورت حرکت اعتراضی خود را برای مردم شرح دهید. و سپس از آنها درخواست پیوستن به تظاهرات نمایید. در فراخوان خود، نشانی محل برگزاری، شیوه رسیدن به آنجا توسط وسایل نقلیه عمومی را خیلی روشن و ساده شرح دهید. اعلامیه ها پیشاپیش آماده شوند، و ضمن پخش در آن فعالیت سیاسی مشخص، از پشت بلندگو برای مردم خوانده شود. مسئولین تهیه پلاکاردها با شعارهایی که بیانگر خواسته ها و پشتیبانی آنها از مبارزات مردم ایران است، پیشاپیش آماده و بدست مبارزین برای حمل داده شود. شعارها مشخص شوند، و نود درصد شعارها حتما باید به زبان آن کشوری که در آن فعالیت را سازماندهی می کنید، باشند. مسئولین جلب حمایت های رسانه های محلی مشخص شوند و آنها تماس های لازم را برقرار سازند. همچنین مسئول و یا مسئولان مصاحبه با رسانه های فارسی زبان و یا خارجی باید پیشاپیش مشخص و روی موضوع حرکت سیاسی مشخص خود کار کرده و بتوانند قصد خود را از سازماندهی حرکت اعتراضی و آمجاهای آن، برای خبرنگاران بخوبی تشریح کنند. سه تن، و حتما هم سه تن، باید به عنوان سرپرستان آن فعالیت مشخص، در میان هموندان همه گروه ها در روز برگزاری، شناخته شوند. (بیش از سه تن زیادی است، و کمتر از آن هم به هنگام پیش آمد رویدادی ناخواسته، نمی توانند در

میان خود، رای گیری کنند.) مسئول ارتباط با پلیس تعیین و مشخص شود. هرکس سرخود با پلیس تماس نگیرد. در آغاز فعالیت، آن تن، خود را به پلیسهایی که برای برقراری امنیت به صحنه آمده اند، معرفی و مسئولیت خود را برای آنها تشریح کند. همواره در طول تظاهرات، قصد خود را از این تظاهرات تشریح و مردم را بسوی خود فرا بخوانید.

فرااموش نکنید؛ هر تظاهرات اعتراضی ای، فرصتی است تا گروه خود و اندیشه های خود را به نمایش بگذارید! پس **باید معرف بهترین رفتار و گفتار خود باشید.** با کوچکترین خطا، همه زحماتی که کشیدید، می توانند دود هوا شوند! با مخالفین خود از گروه های رقیب که بخشی از اپوزیسیون رژیم را تشکیل میدهند، خوش رفتاری کرده، و از شعارهایی که احیانا علیه شما سر داده میشود، از کوره در نروید و مدارا کنید، و شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی" را در برابر شعارهای تحریک کننده سر دهید. اگر چای، آب و یا خوراکی به همراه دارید، حتما پیش از آنکه خود از آنها استفاده کنید به مخالفین خود تعارف کنید. در جریان تظاهرات، از جمعیت عکس (از پشت سر) بگیرید. با جمعیت حاضر، صحبت کنید، از دیدگاه های آنها با خبر شوید. از مردم شرکت کننده نقاط ضعف تظاهرات و یا کمبودهایی اگر هست را، جویا شوید. بگذارید مردمی که به فراخوان شما ندای مثبت دادند، حس کنند که به این جمع تعلق دارند. اگر خوراک (حتا یکدانه خرما یا یک بیسکویت) به همراه دارید، حتما با روی خوش به آنها تعارف کنید. از آنها پرسید برای بهتر شدن تظاهرات بعدی، چه پیشنهادی برای شما دارند. اگر انتقاد و یا پیشنهاد سازنده ای داشتند، حتما در نخستین فرصت مقتضی به مسئولین برگزار کننده اطلاع دهید.

فرااموش نکنید؛ حتما **بخشنامه (نشریه)** که بیانگر دیدگاه های سیاسی شما هست، به همراه داشته باشید و به رایگان در میان مردم فارسی زبان پخش کنید. تظاهرات یک حرکت سیاسی است، آنهایی که به تظاهرات آمده اند، بیشترشان تشنه دریافت تحلیلهای سیاسی هستند، پس آنها نیز میخواهند بدانند که شما چه می اندیشید. در یک تظاهرات اعتراضی، مردم شرکت کننده فرصت پیدا می کنند تا با شما و شعارهای شما که بیانگر خواسته های شماست حضوری آشنا شوند، اما آنچه که با خود به خانه می برند و موجب میشود که شما را برای همیشه به خاطر بسپارند، ارگان سیاسی شما یا همان بخشنامه است. **یک بخشنامه سیاسی، یکی از بهترین ابزارهای ارتباطی شما با مردم است.** از میان آنها که علاقه مندی نشان میدهند، برای همکاری از آنها دعوت به عمل آورده و نام و نشانی تماس از آنها گرفته و نشانی رسمی تشکیلات خود را برای تماس به آنها بدهید. به یاد داشته باشید؛ **یک تظاهرات عمومی، بهترین مکان برای آشنا شدن با نگر مردم، و شناساندن اندیشه های پاک و انقلابی سامانه پادشاهی به آنها می باشد، فرصت سوزی نکنید!**

همه زمان تظاهرات ایستاده را، با شعار دادن پُر نکنید! باید برنامه داشته باشید؛ پخش آهنگ، خواندن سروده های زیبا و بجا، بویژه از سوی کسانی که صدای خوش و تمرین کافی دارند، بسیار خوب است. در طول تظاهرات به عنوان برگزار کننده، معرف پندار نیک، **گفتار نیک** و کردار نیک باشید و **هرگز بلندگو به دست کسانی که فحاشی می کنند، ندهید و مرز خود را به سرعت از آنها سوا کنید!** به خاطر بسپارید؛ شما در ایران نیستید، هدف شما جلب حمایت ایرانیان و مردم آن کشور نیست که اینک در آن زندگی می کنید است. هر چقدر هم داد و فریاد سر دهید، چیزی در آن لحظه عوض نمی شود. شما باید از فضایی که بوجود آورده اید، بهره برداری سیاسی بکنید. با توضیح چرایی برپایی تظاهرات در آن محل، برای مردم ساکن آن سرزمین و ... به آنها نشان میدید، که انسانهای صلح طلبی هستید. اینگونه صدای شما را بهتر می فهمند و با مردم ایران بیشتر احساس همدردی می کنند.

اگر قرار است تظاهرات ایستاده شما بیشتر از سه ساعت طول بکشد (برای مثال 5 ساعت و یا بیشتر)، حتما باید در جایی آنرا برگزار کنید که مردم شرکت کننده دسترسی به خوراک فروشی و خدمات بهداشتی داشته باشند. **بکوشید تا جایی که امکان دارد محل برگزاری جایی باشد که نزدیک ایستگاه های وسایل نقلیه عمومی باشد.**

ادامه در ص ۱۰

ادامه از ص ۹، چگونه تظاهرات اعتراضی ...

به خاطر بسپارید؛ در میان شرکت کنندگان انسانهای سالخورده و یا خانواده بهمره کودکانشان حضور می یابند. هر چه تسهیلاتی که بدانها اشاره شد، آماده و در محل برقرار باشد، توده بیشتری ترغیب می شوند که در حرکت سیاسی شما شرکت جویند. شما نباید این گونه بیاندیشید که همه باید به میزان شما از خود گذشته باشند و با کمبودها بسازند. شما انقلابیون حرفه ای هستید. شما افسران و سربازان از جان گذشته شاهنشاهی هستید، از توده مردم نباید انتظار داشته باشید که چون شما باشند. پس به نیازهای انسانی آنها در طول سازماندهی یک حرکت اعتراضی باید توجه کافی بنمایید. تا جایی که می توانید، هنگامی که تظاهرات ایستاده برگزار می کنید، در ادامه همان حرکت، از راهپیمایی بهره‌رید. خود تظاهرات ایستاده از مردم شرکت کننده، انرژی می گیرد. هنگامی که در ادامه اعلام راهپیمایی می کنید؛ بیش از نیمی از مردم با شما همراهی نخواهند کرد. و آن بخشی هم که با شما همراه می شوند، بیشترشان در میانه راه، از شما جدا می شوند. نتیجه آن میشود که برای نمونه یک جمعیت شش هزار نفری در زمان تظاهرات ایستاده، در پایان راهپیمایی به جمعیتی 100 نفری تبدیل خواهد شد. و این آن نتیجه ای نیست که به دنبالش بودید.

اگر قرار است که در آغاز راهپیمایی، و در ادامه تظاهرات ایستاده سازماندهی کنید؛ حتما نقطه آغاز و پایان باید نزدیک وسایل نقلیه همگانی باشد. آماجتان را هرگز در طول تظاهرات از خاطر نبرید و به خاطر داشته باشید که برای چه آنجا جمع شدید. توسط رسانه های مجازی، فعالیت خود را رسانه ای کنید. از دوستان هم اندیش و هم‌زم در سراسر دنیا بخواهید تا با پخش مستقیم تظاهرات ایستاده شما، با مردم مبارز ایران به هر شکلی که میتوانند، ارتباط برقرار کرده، و آنها را در جریان فعالیتهای شما بگذارند.

تظاهرات که به پایان رسید، حتما مسئول ارتباط با پلیس، به نزد آنها رفته و ضمن سپاسگزاری از همکاری آنها، پایان تظاهرات را به آگاهی آنها برساند. شاید از میان شما کسی بیاندیشد که این کار لزومی ندارد. این اندیشه درست نیست؛ شما با این کار یک رابطه دیپلماتیک با پلیس برقرار می کنید، و به مرور آنها روی شما و کردار شما حساب ویژه باز می کنند، و به نوعی حس احترام آنها را به خود و اندیشه انقلابی خود برمی انگیزانید. آنگونه که در طول تظاهرات **با رفتار دیپلماتیک** خود، مخالفین و دیگر رقیبان سیاسی را به مرور مجاب می کنید که به شما و اندیشه سیاسی شما احترام بگذارند، و به آنگونه که در طول تظاهرات با رفتار دیپلماتیک، با مردم سخن می گوید، از نگر آنها جواب می شوید و ... بلوغ سیاسی خود را به نمایش می گذارید. **با به نمایش گذاشتن بلوغ سیاسی خود، حس احترام و حمایت های معنوی آنها را جلب می کنید.**

فراخوان تظاهرات فوق باید به آگاهی همه گروههای همسو، و هم اندیشی که در کشورهای دیگر زندگی می کنند رسیده شود. در خلال تظاهرات باید با آنها در تماس بوده و گزارش لحظه ای به آنها داد. با اینکار حس غرور، انگیزه مبارزاتی، تجربه آموخته شده و ... آنها را تقویت و موجب ارتقای مبارزاتی آنها می شوید. این کار شما، زمینه ساز همکاری مشترک و همبستگی سازمانی در بُعدی گسترده تر را فراهم می کند. **فرامایش نکنید؛** بهیچوجه از مردم در طول تظاهرات، تقاضای حمایتهای مادی (پول) نکنید. اگر کسی خودش خواست کمک مادی کند، نشانی بانکی گروه و یا تشکیلات خود را در اختیارش قرار دهید.

تظاهرات که به پایان رسید، مسئولین هر بخش، آغاز به جمع آوری پرچمها، پلاکاردها، تمیزی محل برگزاری تظاهرات و ... بکنند. توجه داشته باشید که هر چه به ساعات پایانی تظاهرات نزدیک می شوید، نیروهای شما خسته تر خواهند شد. پس به هنگام کار آرامش خود را در همه حال حفظ و از داد و فریادهای بیمورد، دستورهای بیخودی و ... جدا بهره‌رید.

چند روز بعد، حتما باید نشستی برای جمع‌بندی این تظاهرات به منظور یافتن نقاط قوت و ضعف آن برگزار شود. همان آدمهایی که در نشست نخستین برای برگزاری و سازماندهی این تظاهرات شرکت جسته بودند، حال باید با حضور در این نشست، در جمع‌بندی آن شرکت جویند. این افراد بیشتر باید کلیه گزارشات مسئولین تحت امر خود را جمع آوری و به این نشست ارایه دهند تا ضمن پرداختن به آنها، نقاط ضعف و قوت شناخته شده، و پیرامون راهکارهایی برای پیشگیری از ضعفها در حرکتی اعتراضی آینده، به مطالعه و بررسی پردازند. جمع‌بندی تظاهرات فوق، باید نوشته شده و به اطلاع همه هموندان گروههای شرکت کننده رسیده، تا اطمینان حاصل شود که همه هموندان از این تجربه مبارزاتی درس های لازم را آموخته اند.

در پایان فرامایش نکنید؛ این درست است که انگیزه و اولویت اصلی شرکت کنندگان در یک تظاهرات اعتراضی سیاسی، باید خود موضوع سیاسی باشد، اما این نکته را نیز نباید از نگر دور داشت که شما احتمالا افسران ساختار شاهنشاهی در آینده ایران بزرگ خواهید بود، پس با برگزاری یک حرکت سیاسی اعتراضی، در واقع دارید قدرت و توانایی

سازماندهی خود را در پیش چشم مردم به نمایش می گذارید. هرچقدر این توانایی (با در نگر گرفتن مجموعه شرایط) بیشتر باشد، حس اعتماد مردم را به خود و اندیشه های خود بیشتر جلب می کنید. در واقع یکی از آهنگ های (قصدهای) اصلی برگزاری آن حرکت سیاسی، از دید برگزار کنند، می بایست همین جلب اعتماد مردم باشد. و شما با برگزاری یک حرکت موفق، می توانید به یکی از آماجهای خود دست یابید.

شما برای سازماندهی یک تظاهرات اعتراضی چگونه می اندیشید؟ شما دارای چه تجربه ای هستید که ما از قلم انداخته ایم؟ با ما به نشانی ای میلی که در پایان همین نوشته آمده است، تماس بگیرید و با در میان گذاشتن تجربیات خود از یک تظاهرات اعتراضی ایستاده، موجب افزایش آگاهی ما شوید.

padeshahi1339@hotmail.com

ادامه از ص ۶، با چیرگی ...

این دوستان، یعنی ندانم کاری، در خارج از کشور اشاره کنیم؛ از روی غریزه و با کپی برداری از دیگران می پذیرند که باید با تظاهرات اعتراضی، چه به شکل ایستاده و یا راهپیمایی، جنایات رژیم را افشا و محکوم کنند. نخستین پرسش اینست که میخواهید جنایات رژیم را نزد چه کسانی افشا کنید؟ آیا برای آنهاپی که به تظاهرات شما آمده اند؟ برای آنان که نیاز به افشا کردن رژیم ندارید، چون خودشان آمده اند تا با شما در امر افشا و رسوا سازی رژیم، همصدا شوند! شما باید با راهپیمایی، برای تظاهرات ایستاده اعتراضی، و یا هر شکل مبارزاتی مسالمت آمیز دیگری توجه مردم، رسانه ها و سیاستمداران کشوری که در آن ساکن هستید را جلب کرده و آنها را ترغیب کنید تا با تعلیق ادامه همکاری با جمهوری چرک آلود اسلامی، به جنبش مبارزاتی مردم ایران یاری رسانند. پرسش اینجاست آیا مردم، رسانه ها و سیاستمداران آن کشورها زبان پارسی میدانند که بیش از نود درصد از شعارهای شما به زبان پارسی است؟! این دوستان ما به پارسی شعار می دهند چون برایشان راحت تر است، کاری هم به این موضوع ندارند که با دست یازیدن به این عمل، به آن نتیجه ای که در سر می پروراندند، دست نخواهند یافت. نتیجه آن می شود که کلی هزینه صرف می شود تا کلی آدم جمع شود، بعد آنها را دست خالی به خانه می فرستند! تنها دستاورد این شکل کار برای دوستان ما این بوده که با داد و فریاد به زبان پارسی، و با امید کم کردن روی رقیبان سیاسی، کمی دل خود را خنک کنند! این دوستان پاک نهاد ما با سر دادن شعارهایی به زبان پارسی، چه چیزی از خود در میان مردم ساکن آن کشورها به نمایش می گذارند؟ پاسخ به نگر ما این است؛ ندانم کاریشان را!! **ندانم کاری، زمینه های فرسوده شدن انرژی و پتانسیل انقلابی**

نیروهای خودی را فراهم می سازد. فرسودگی نیروهای انقلابی، سرخوردگی و به دنبال آن جدایی آنها را رقم می زند. این نیز عامل دیگر نیست که در نهایت، موجب خشنودی جمهوری مردم ستیز اسلامی می شود.

اینک به نکته با اهمیت دیگری می پردازیم؛ خرده کاری! این دوستان خوب، خونگرم و انقلابی ما توانسته اند که با حضور فعال و مداوم خود در میدانهای مبارزه، و با حمل پرچم سه رنگ شیر و خورشید نشان ما ایرانیان، حسابی آثرا در میان همه ایرانیان ساکن خارج از کشور جا بیندازند. به طوریکه حتا برخی از جمهوری خواهان نیز برای عقب نماندن از قافله، ناچار به حمل آن شده اند. این نتیجه بدست نمی آمد مگر با کار طاقت فرسا و پشتکار انقلابی این دوستان مبارز و پاک سرشت. اما در ادامه دوستان ما به جای پرداختن به موضوعات مهم دیگر و جا انداختن آنها در میان مردم، اپوزیسیون رژیم و رسانه های کشورهای دیگر که در آن ساکن هستند؛ به موضوعاتی چون نقض انتظامات (سکوریتی)، تحصن بهتر است یا تظاهرات، محل برگزاری تظاهرات، مسیر راهپیمایی و ... پرداخته اند!! بحثهای طولانی و فرسایشی بر سر موضوعات کم اهمیت تر، عدم نوآوری در مبارزه و چسبیدن به اشکال قدیمی تر آن، موجبات دوری نیروها و جوانان انقلابی با پتانسیل و کیفیت بالاتر را رقم زده است. برای نمونه هنگامی که شاهزاده، سه اصل مهم برای ائتلاف نیروهای اپوزیسیون رژیم را مطرح ساختند، نیروهای ما به جای کنار گذاشتن اختلاف های سلیقه ای، و بسیج همه توان تبلیغاتی و امکانات انقلابی خود، برای جا انداختن و جلب نیروهای اپوزیسیون پیرامون سه اصل یاد شده، یا مشغول نزاع میان خود بودند، یا مشغول چاپ پرچم کوبانی برای تظاهرات، ... و یا بگو مگوهای بی حاصلی چون "مرغ نخست پدید آمد یا تخم مرغ"!!! خرده کاری حاصل عدم درک اوضاع سیاسی و یافتن راهکارهای سیاسی مناسب برای پیشبرد مبارزه است. **خرده کاری اجازه نمی دهد بزرگ بیاندیشیم و به دنبال چاره جویی برای پیشبرد برنامه های تاکتیکی خود، در خدمت رسیدن به استراتژی همه ما میهن پرستان راستین، که همانا تأمین رهبری شاهزاده در انقلاب ملی - دمکراتیک کنونی است، باشیم.**

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو، بر این باور است که همه یاران انقلابی و میهن پرست، باید با رهاسازی خود از قید و بندهای پراکنده کاری و

ادامه در ص ۵

جمهوری کودک گش نابود باید گردد

دار، شکنجه، زندان نابود باید گردد

ادامه از ص ۷، "حزب دمکرات ...

شاید یک فرد عادی که از سیاست و دیدگاه‌های گوناگون و رایج در خصوص ایران، هیچ درکی ندارد، با خواندن پاسخ آقای هجری، احتمالاً پیش خود بگوید: "شاهزاده پیش از آخرین سخنان"ش، در مورد این مسائل سخن نگفته بود و آقای هجری هم از روی عدم شناخت از اندیشه های شاهزاده با او روبرو و احتمالاً مجاب شدند که با ایشان مذاکره‌ای داشته باشند". اما این گونه نگارش، نهایت ساده اندیشی و کج فهمی است.

شاهزاده و همهٔ هواداران سامانهٔ پادشاهی، نیروهای میهن پرست و ملی گرایی هستند که منافع ملی مردم و سرزمین ایران را ارجح بر هر چیز دیگری می‌شمارند، بطور آقای هجری گرامی که ۴۴ سال است وارد فعالیت های حزبی شده اند این حقیقت روشن را درک نکرده و از پیش، مواضع سیاسی ملی گرایان را نمی دانسته اند؟! ایشان سخنان شاهزاده را "بحتهای کلیشه ای" و "در واقع توخالی" خوانده و اساساً منکر "تجزیه طلبی و اینجور بحثها" شده اند. برآستی اگر این انکار "تجزیه طلبی" آقای هجری واقعیت داشته باشد؛ نتیجهٔ طبیعی این انکار آن باید باشد که درصد برآیند تا راهکارهایی برای همکاری و به عبارت دیگر شرکت در "ائتلاف" مزبور بجویند؛ چون از سخن ایشان اینطور برمی آید و مدعی نیز هستند که او و حزبشان، ادعای "تجزیه طلبی" ندارند. اگر این است پس چرا از پذیرفتن طرح پایبندی به تمامیت سرزمینی ایران ترس دارند؟ در ائتلاف فوق، سازمان و شخصیت‌های دیگری نیز حضور دارند و هیچ یک از آنها، با این طرح تمامیت و یکپارچگی سرزمینی ایران، نه تنها مخالفت نکردند، حتا براحتی نیز آن را پذیرفتند. توجه داشته باشید این طرح برای پیشگیری از ورود دشمنان ایران و تجزیه طلبان است، ایشان که ادعا می کنند "تجزیه طلب" نیستند، پس چه بایک برای پذیرفتن آن دارند؟! **ما گمان می کنیم که**

واقعیت چیزی دیگری باید باشد؛ به باور ما احتمالاً آقای هجری وارد مذاکره برای "همکاری" شده اند. اما برای این "همکاری" با نیروهای ائتلاف در راستای براندازی رژیم، نرخ تعیین کرده و شرط گذاشته اند! و گزینهٔ خود را روی میز نهاده و مصرانه شرط هر اتحاد عمل و یا همکاری ای را در گرو به رسمیت شناختن گزینه ایشان از سوی شاهزاده منوط ساخته اند. و به احتمال بسیار زیاد پاسخ گرفته اند که: "این مردم ایران هستند که در یک همه پرسی آزاد، نظام سیاسی آیندهٔ خود را تعیین خواهند کرد. و آنچه که امروز اهمیت دارد اتحاد و همکاری همه نیروهای اپوزیسیون از چپ و از راست برای سرنگونی رژیم می باشد". و این پاسخ، آقای هجری را خوش نیامده، پس ترجیح دادند تا برای رسیدن به منافع حزبی اشان، منتظر زمان بمانند. ما پادشاهی خواهان پیشرو اینگونه می اندیشیم که آقای هجری و حزبشان برنامه های دیگری در سر می پروراند؛ بنابراین نمی خواهند وارد اتحاد عمل و همکاری با نیروهایی که تمامیت و یکپارچگی سرزمینی ایران برایشان اصلی جدایی ناپذیر است، بشوند! آیا اینطور نیست آقای هجری؟! وگرنه لزومی ندارد که شما با پیش کشیدن "فراندوم جمهوری اسلامی؛ آری یا نه" و آوردن بهانه های "در واقع توخالی" و "کلیشه ای"، میدان مبارزه را ترک و از همکاری با نیروهای "ائتلاف" برای سرنگونی جمهوری ننگین اسلامی سر باز بزنید.

حزب دمکرات کردستان ایران، پس از اعلان موجودیت در ۲۵ مرداد سال ۱۳۲۴، در ۲ بهمن همان سال، حکومتی به نام "جمهوری کردستان" تشکیل داد؛ که تاریخ نگاران از آن به عنوان "جمهوری مهاباد" نام برده‌اند. کمتر از یکسال بعد، با خروج شوروی از ایران، و ورود ارتش شاهنشاهی به کردستان، بساط جمهوری مهاباد جمع شد. حزب دمکرات به همراه دیگر نیروهای سیاسی کرد در سال ۵۷، و پس از استقرار جمهوری ننگین اسلامی، تغییر موضع استراتژیک داده و اینبار به جای اعلام "جمهوری"، درخواست "خودمختاری" در چهارچوب ایران و بعدها این طرح خودمختاری را با اندکی تغییر با شعار "دموکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان"، مطرح ساخت. پس از کنگرهٔ سیزدهم این حزب در سال ۲۰۰۴، آقای مصطفی هجری پس از کسب مقام دبیرگی، این حزب بار دیگر و اینبار با رد "خودمختاری برای کردستان"، به "حکومت دمکراتیک سکولار فدرال" تغییر موضع استراتژیک داد. با آنچه که شرح رفت و تغییر مواضع استراتژیک حزب دمکرات در طول سالها فعالیت خود، اینک بهتر می توان پی برد که چرا آقای مصطفی هجری از "سخنان" شاهزاده برآشفته شده، و میدان مبارزهٔ دیپلماتیک را ترک کرده اند. حزبی که سه مرتبه تغییر موضع استراتژیک بدهد، چگونه می توان به این حزب اعتماد کرد و انتظار داشت که پس از کسب نخستین سکوی پرش، برای بار چندم، تغییر موضع استراتژیک نداده و اینبار راه جدایی کامل و یا همان تجزیه طلبی را دنبال

نکنند؟ این وظیفهٔ آقای هجری و حزبشان و **نه مردم قهرمان کردستان**، است که نخست برادری خود را ثابت کنند.

ما اینگونه می اندیشیم که آقای هجری، رهبر محترم حزب دمکرات کردستان ایران، در مواجهه با نیروهای ملی گرا، شُبههٔ آنان را بسیار پُر زور تشخیص داده و برای اجتناب از تصمیم گیریهای سخت و کارساز، بهتر دیدند تا با طرح موضوعات بی ربط، مانند "فراندوم جمهوری اسلامی؛ آری یا نه!"، طرح "حکومت دمکراتیک سکولار فدرال" آنها بعنوان پیش شرطی برای پیوستن به "ائتلاف" برای سرنگونی رژیم و ... همه در خدمت منافع تنگ نظرانه برنامه های حزبی ایشان است. واقعیت اینست که نیروهای شرکت کننده در "ائتلاف" با شاهزاده رضا پهلوی، صرفاً برای اینکه کاری کرده باشند اقدام به تشکیل این ائتلاف ننموده اند. رشد روزافزون مبارزات توده ها و بالندگی جنبشهای خودبخودی مردم از یکسو، و عدم حضور یک جریان سیاسی و یا رهبری قوی در درون کشور، که بتواند مبارزات مردم را جهت سرنگونی رژیم کانالیزه، هدایت و به پیروزی برساند از سوی دیگر، وظایف ستی در پیش پای نیروهای خارج از کشور گذاشت. دست باز رژیم برای سرکوب لگام گسیخته، اجازهٔ توده ای شدن مبارزات مردم را نمی دهد. از این روی نیروهای ائتلاف گردهم آمده تا با فشارهای دیپلماتیک به رهبران کشورهای کلیدی، از جمله انگلیس، آلمان، فرانسه، امریکا و به جامعه جهانی بیاوراند که، **بودن جمهوری اسلامی نه به سود صلح و امنیت جامعه جهانی است و نه به سود مردم ایران!** تا بدین شکل بتوانند آنها را مجاب کنند که "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" را در فهرست سازمانهای تروریستی نهاده و با تحریم آن، **حکومت را طوری به زانو درآورند که رژیم نتواند به شکل سابق حکومت کند.** پیروزی این تاکتیک مبارزاتی، به خیزش انقلابی توده ها قدرت نفس کشیدن داده و شعله ور شدن مبارزات آنان را به دنبال خواهد داشت. ناگفته پیداست که هرچند در گفتار و نوشتار این کار ساده به نظر می رسد، اما واقعا باید پاشنهٔ کفش ها را کشید، و در این پارلمان و یا آن اندیشکده و ... را کوفت و با آنها به بحث و گفتگو نشست و آنها را برای تحریم سپاه پاسداران متقاعد کرد. رهبری "حزب دمکرات کردستان ایران" که هم اینک در اربیل عراق خوش نشسته است، آیا توان پیشبرد چنین دیپلماسی قوی ای را دارد؟! پاسخ اینست که ما نمی دانیم. نه میتوانیم بگوییم آری، و نه میتوانیم بگوییم نه! آقای هجری فعلاً تصمیم گرفته اند به جای پیوستن به نیروهای مردمی و در بالای آن، شاهزاده رضا پهلوی، برای براندازی جمهوری کودک گش اسلامی، خود را با نتیجهٔ الماسکهٔ "فراندوم جمهوری اسلامی، آری یا نه"، مشغول سازند.

این حق دمکراتیک و طبیعی آقای هجری و به دنبال آن حزب دمکرات کردستان ایران است که **با هر کسی که دوست و یا تمایل دارند**، "همکاری" بکنند و یا نکنند. اما هنگامی که پای منافع مردم ایران و از آنجمله، منافع مردم زحمتکش کردستان به میان می آید، دوست داشتن آدمها مطرح نبوده و تمایلات فردی و یا منافع حزبی، نباید ارجح باشند و باید به کنار گذاشته شوند. آقای هجری، حزب دمکرات و هواداران خوب و خونگرم این حزب توجه داشته باشند؛ آنچه که اینک چون سدی ارتجاعی در برابر منافع مردم سراسر ایران، ایستادگی می کند و باید فرو ریخته شود، جمهوری ننگ آلود اسلامی است. نه ما، و نه حزب دمکرات و یا هر جریان سیاسی دیگری، نباید و حق هم نداریم، برای کسب منافع سیاسی خود، دچار تنگ نظری سیاسی شده و رنج طولانی شدهٔ مردم ایران را دستمایه ای برای رسیدن به منافع حقیر حزبی، سازمانی و گروهی خود بکنیم.

ادامه از ص ۴، اعلامیهٔ جهانی ...

در تحقق آزادی و حقوق فردی، هر کس می بایست تنها زیر محدودیت‌هایی قرار گیرد که به واسطهٔ قانون فقط به قصد امنیت در جهت بازشناسی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران وضع شده‌است تا اینکه پیش شرط‌های عادلانهٔ اخلاقی، نظم عمومی و رفاه همگانی در یک جامعه مردم‌سالار تأمین گردد.

این حقوق و آزادی‌ها شایسته نیست تا در هیچ موردی خلاف با هدف‌ها و اصول "ملل متحد" اعمال شوند.

مادهٔ ۳۰: در این "اعلامیه" هیچ چیز نباید به گونه ای برداشت شود که برای هیچ "حکومت"، گروه یا فردی متضمن حقی برای انجام عملی به قصد از میان بردن حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه باشد.

ادامه از ص ۱، سخنی چند با آقای حامد ...

آقای اسماعیلیون در پاسخ به پرسشی مبني بر اینکه: "چرا از "گروه همبستگی" خارج شدید؟"، می فرمایند: "... وقتی که جمع تشکیل شد در دو ماه پیش، حدوداً؛ بنای من بر این بود که با ایده هایی که وجود دارد، دست به سازماندهی، **ایجاد تشکیلات بزینم**..." (در سرتاسر این نوشته، همه تأکیدها از ما است). آقای اسماعیلیون در اینجا درک خود را از "اتتلاف" مزبور به روشنی ارایه میدهند: "**ایجاد تشکیلات**"! ما در طول کوشندگی اتتلاف مزبور، بسیاری چیزها خوانده و یا شنیده بودیم، و همه مبین این نکته بودند که نیروها و چهره های سرشناسی دور هم جمع شدند تا با یک اتتلاف نمادین پیام همبستگی و مبارزه در راستای سرنگونی جمهوری چرک آلود اسلامی را، هم به ملت قهرمان ایران و هم به نهادهای کلیدی در سرتاسر دنیا بدهند. اما این نخستین بار است که آقای اسماعیلیون از ضمیر خود پرده برداری می کنند و قصد واقعی خود را آشکار می سازند و آن اینکه، از اتتلاف سیاسی مزبور، تشکیلاتی سیاسی ایجاد کنند!! این در حالیست که شاهزاده رضا پهلوی سالیان درازی است که از تمایلات خود مبني بر فراجناحی بودن و پشتیبانی از همه شخصیت ها، تشکیلاتهای سیاسی و نیروهایی که به ایران و منافع ملی ایرانیان می اندیشند، ابراز نموده و با اجتناب از پیوستن به تشکیلات سیاسی مشخصی با این ایده که متهم به جانبداری از آن تشکیلات نشوند، انرژی مبارزاتی خود را در اختیار منافع ملی ایرانیان قرار داده اند. در اتتلاف و یا گروه همبستگی، این تنها شاهزاده نبود که از پیوستن به تشکیلات مشخصی اجتناب می نمودند، این در حالی بود که از ورزشکار مردمی و محبوب آقای علی کریمی گرفته تا چهره ای سرشناس چون خانم شیرین عبادی فعال حقوق بشر نیز، از دیگر شخصیتهای شرکت کننده در همان اتتلاف، تمایلی به فعالیتهای سیاسی ای که در چارچوب تشکیلات سیاسی مشخصی باشد دست کم تا زمان پیوستن به گروه همبستگی، از خود بروز نداده بودند. در این میان تنها فردی که سالیان درازی کارنامه فعالیت تشکیلاتی دارد، آقای عبدالله مهتدی است که بسیار بعید میدانیم که وی با در اختیار داشتن سازمان کومله، بخواهند همزمان در یک سازمان و یا تشکیلات سیاسی دیگری فعالیت کنند. در این جا ما با "درايت سياسي" آقای اسماعیلیون مواجه می شویم: "ایجاد تشکیلات" در میان شخصیتهایی که از خود هیچ نشان و تمایلی در طول دست کم ماههای پیش از اتتلاف مزبور، از خود بروز نداده بودند!! این حق آقای اسماعیلیون است که با انگیزه ای متفاوت وارد یک جریان اجتماعی شوند، اما در اینجا یادآوری این نکته ضروری است که "اتتلاف" محل زدن تشکیلات سیاسی نیست. اتتلاف جایی است که نیروهای سیاسی مختلف با برنامه های سیاسی مختلفی که دارند، به منظور گردهم آوردن و پیشگیری از پراکندگی میان نیروهای مبارز در صحنه، پیرامون چند نکته کلیدی، توافق می کنند. آن نکته های کلیدی را نیز شاهزاده بارها در طی مصاحبه های گوناگون ابراز داشته و به باور ما تنها کسی که از مفاد آن اطلاعی نداشت، خواجه حافظ شیرازی بود.

آقای اسماعیلیون دلایل خروج خود از اتتلاف و منشور مهسا را با اشاره به فضای اتتلاف مزبور، آنرا غیر دمکراتیک، تحمیل دیدگاههای شخصی و فشار از بیرون عنوان نموده اند. با رجوع به سخنان خود آقای اسماعیلیون در طی همین مصاحبه، میخواهیم بدانیم آیا براساسی چنین است؟

به باور ما، آقای اسماعیلیون در طول فعالیتشان در "اتتلاف"، با چیرگی بر کج فهمی آغازین خود مبني بر "ایجاد تشکیلات"، متوجه دو نکته اساسی دیگر نیز شدند؛ یکم، ایشان متوجه شدند که کوشندگی سیاسی، با فعالیتهای مدنی و دادخواهی برای قربانیان سرنگونی جنایتکارانه هواپیمای اوکرائینی به دست سپاه پاسداران آدمکش، فرق دارد و او برای کوشندگی سیاسی در چنین سطحی وزن لازم را ندارد. و نکته دوم که بی ارتباط با

نکته یکم نیست؛ ایشان دریافتند در کنار شخصیتهای شرکت کننده فاقد کیفیتهای لازم که معمولاً چهره های سیاسی شناخته شده از خود بروز می دهند، می باشند. بر همگان آشکار است که ایشان اندکی از توان سخنوری خانم مسیح علینژاد را ندارند، ایشان حتا اندکی از توان دانش حقوق مدنی و اجتماعی خانم شیرین عبادی را ندارند، حتا ایشان اندکی توان در زمینه کار های تشکیلاتی آقای مهتدی را ندارند، ایشان حتا توان اندکی از دانش سیاسی و جایگاه و روابط بین المللی شاهزاده را ندارند، پس برای آدمی با چنین کاراکتری، در میان چنین جمعی چه نقشی می ماند که ایفا کند؟ یا باید شنونده باشد و دنباله رو دیگران و یا اینکه همانگونه که در عمل نیز نشان دادند، برای ابراز وجود، قیچی بردارد و به بهانه درست کردن "ساز و کار" و "ایجاد تشکیلات"، چون "شورای نگهبان" به پاره کردن خود اتتلاف بپردازد؟

طی مصاحبه ای که شرحش رفت، آقای اسماعیلیون می کوشند تصویر شخصی دمکرات و باورمند به اصول دمکراتیک، از خود ارایه دهند. ما هیچ ایرادی در این کوشش نمی بینیم، و به عبارتی حق ایشان می دانیم که برای مطرح شدنش فعالیت کنند، اما آیا براساسی ایشان دارای کاراکتری دمکرات هستند؟ به باور ما نه! چرا؟ کدام آدم دمکراتی را دیده اید که در طول یک مصاحبه بیست دقیقه ای، درباره فعالیتها و کارهای جمعی یک گروه مشخصی سخن بگوید؛ اما 45 مرتبه واژه "من" را بکار برد؟! سرتاسر مصاحبه از آغاز تا پایان، شما با این عبارات روبرو می شوید: "به نظر من"، "با حضور من"، "من در مورد" و ... شاهکار "دمکرات" بودن ایشان آنجایی به روشنی هرچه تمامتر نمایان می شود که، حضور بیش از این در اتتلاف مزبور را، "**اتتلاف وقت**" دانسته و در ادامه می فرمایند: "... **من آدمی هستم که در واقع عادت دارم که خودم کار خودم رو خودم انجام بدم، و تمرکز بر کار داشته باشم**"!!

بگذریم از اینکه در عصر جدید هیچ دیکتاتوری را نمی یابید، که این چنین به صراحت از تمایلات شخصی، خودمحوری و ارجحیت کار فردی بر کار گروهی سخن بگوید؛ ایشان با بکارگیری عبارت های فوق، به روشنی آشکار می سازند که در چاندانی نیز از کار گروهی، اصول دمکراتیک و دمکراسی ندارند. در کشورهایی که در آن دموکراسی حاکم است، هر جمعی که کار گروهی می کند، انگار که روح دموکراسی بر آن حاکم باشد، بدون جار و جنجال، بر سر موضوع مورد مناقشه به رای گیری روی آورده و در پایان رای گیری، اقلیت به نظر اکثریت تمکین می کند. و مسئله را با این روش حل میکنند. اما آقای اسماعیلیون "دمکرات" ما، با دیدن مشکلات، به جای چاره جویی برای چیرگی بر مشکلات، حضور در اتتلاف را "**اتتلاف وقت**" ارزیابی کرده و چون در طول زندگی بنا به تجربه کار شخصی و نه جمعی، "عادت" کردند که تک رو باشند، راه خروج را برگزیده اند. و غیرمسئولانه با سپر بلا قرار دادن شاهزاده، می کوشند رفتار تک روانه خود را توجیه کنند!! اتتلاف کردن، و یا گروه همبستگی تشکیل دادن، فعالیت پر زحمتی است که اگر به چم و خم کار آشنا نباشید، یا حرکت رو به رشد اتتلاف را قفل می کنید، یا خود در آن میانه قفل میشوید. سخنان آقای اسماعیلیون حکایت از قفل شدن ایشان در روند کوشندگی گروهی (فعالیت جمعی) دارد. این نکته را نیز باید بیافزاییم، در خارج از کشور اینگونه نیست که مردم همیشه برای شما هورا بکشند، دست تکان دهند، و با روی خوش از شما استقبال کنند. فشارها، کشمکشهای سیاسی، بده و بستان های سیاسی، همواره در کوشندگی های سیاسی وجود داشته و شوربختانه، بخشی جدایی ناپذیر از آنرا تشکیل میدهند. آنهایی قادر به تحمل این ناملایمات هستند که هم فی کار را آموخته باشند و هم آماسی والا و اراده ای قوی که نشأت گرفته از عشق به مردم میهن و آزادی آنان است؛ از درون وجودشان شعله بکشد. مبارزه سیاسی یک انتخاب است که فعال سیاسی با عشق به میهن، همه توان خود را در این راه بکار می گیرد. **مبارزین صرفاً به قصد انتقام جویی وارد این کارزار نمی شوند!**

آقای اسماعیلیون هنگامی خروج خود، از اتتلاف را عملی می سازند، که شاهزاده به تاریخ 10 آپریل، یعنی دوازده روز پیشتر و پیش از سفر تاریخی اشان به اسرائیل، خروج خود از گروه همبستگی را با توثیق مبني بر عدم اجماع برای ورود شخصیتهای جدید به درون اتتلاف، اعلام نموده اند. توجه داشته باشید؛ این خروج به قصد تضعیف اتتلاف صورت نگرفت، چنانکه شاهزاده نیز فرموده اند همچنان پشتیبانی

ادامه در ص ۱۳

میهن خود را رها می کنیم

جنبش ملی بپا می کنیم

ادامه از ص ۱۲، سخنی چند با آقای حامد ...

های لازم را از این ائتلاف و دیگر شخصیتها و نهادهایی که بیرون ائتلاف مزبور، به سه اصل "تمامیت سرزمینی ایران"، "دموکراسی و سکولاریسم" در ایران آزاد و "همه پرسی آزاد از مردم ایران برای تعیین ساختار سیاسی آینده"، باور داشته باشند، ادامه خواهند داد. یعنی به همان نقش فراجناحی؛ که پیش از پیوستن و هنگام بودن در ائتلاف، ایفا می کردند، پس از خروجشان نیز، همین خط مشی را پی خواهند گرفت. ایشان برای خروج از گروه همبستگی، نه نام کسی را دلیل خروج خود آوردند، نه به کسی اتهامی زدند، نه با کسی مغرضانه برخورد کردند، نه انگشت اتهام بسوی کسی دراز کردند، و نه به بهانه تراشی هایی که معمولاً افراد در چنین حالاتی بدان متوسل می شوند، پرداختند. شاهزاده همیشه بی پرده و در جایی که لازم بود، با ملت خود سخن گفتند، ایشان در طول نشست "جرج تاون" در حضور هموندان باشنده در نشست، با آوردن مثال اتوبوس، تمایل خود از حضور همه شخصیتها و نهادهای باورمند به سه اصل فوق را، به روشنی هرچه تمامتر ابراز داشتند. در آن هنگام آقای اسماعیلیون سخنی از "ساز و کار"، "تشکیلات"، "اساسنامه" و ... به میان نیاوردند.

آقای اسماعیلیون شاهزاده را به نادرستی متهم به بیرون بردن بحثهای درونی ائتلاف می کنند؛ که از نگر ما، این بیشتر بهانه جویی است، زیرا:

یک؛ جمعی یا گروهی با نامه، درخواست هموندی در ائتلاف مزبور را می نمایند، نه فقط از طریق شاهزاده، بلکه بنا به گفته خود آقای اسماعیلیون نیز، بسیاری درخواست پیوستن به ائتلاف را داده بودند. خُب، سرانجام این شخصیتها که حتما هم هواداران بیشمار دارند، باید بدانند که پاسخ چیست و درخواست آنها به کجا کشیده است؟ آقای پهلوی هم بسیار مؤدبانه و دیپلماتیک می فرمایند که جمع به اجماع نرسیده است. نه نامی از آقای اسماعیلیون می برند و نه قرارهای آنچنانی و یا رازی درونی را افشا می سازند! کجای این کار ایراد دارد که آقای حامد خان اسماعیلیون برافروخته شدند؟ اضافه بر این، چرا دیگر هموندان اعتراض نکردند؟ فرض کنیم که حق با آقای اسماعیلیون است و نباید این "راز مگو" فاش می شد، فو قش در یکی از نشستهایتان به این موضوع رسیدگی و تذکر می دادید، این قهر کردن و لوس بازیها نمایانگر همان تفکری است که پیشتر اشاره کردیم؛ ضعف شخصیتی ایشان هنگامی که کنار انسانهای بزرگتر از خودش می نشینند!

دو؛ ایشان در تاریخ 22 آپریل، خروج خود را اعلام، و می فرمایند متن آن را یک هفته پیشتر آماده کرده بودند، یعنی پنج روز پس از خروج شاهزاده از ائتلاف مزبور! اگر این ادعای ایشان که: "نظر جمع این بود که جمع باید دست به ایجاد تشکیلات بزنه"، درست باشد و حضور آقای رضا پهلوی در ائتلاف مزبور، برای کار "بابرنامه"، تهیه "ساز و کار" و داشتن "اساسنامه"، مشکل آفرینی می کرد، خُب اینک پس از خروج ایشان، فضا باید برای کار "بابرنامه"، تهیه "ساز و کار" و کار با "اساسنامه" در میان همه شما فراهم شده باشد و بتوانید کارها را با سرعتی که می خواهید به پیش ببرید، پس چه شد که به دنبال خروج آقای رضا پهلوی، شما نیز از آن جمع بیرون رفتید؟!!!

پاسخ ما به خروج شما کاملاً روشن است؛ **از نگر شما، کار کردن در گروه ائتلاف وقت است** و همانگونه که خود پیشتر درباره خود اشاره داشتید:

"... من آدمی هستم که در واقع عادت دارم که خودم کار خودم رو خودم انجام بدم، و تمرکز بر کار داشته باشم". آری، در واقع **شما روحیه کار گروهی ندارید و خروج شما با طبع فرد محوری و دیکتاتوری شما بیشتر سازگار است**.

سوم؛ اگر بهانه شما بیرون بردن بحثها، از سوی شاهزاده بوده است، پس چرا در همان نشست جرج تاون، که خانم مسیح علیزاد برای نخستین بار، صحبت از منشور این ائتلاف کردند و عنوان کردند که: "بحث بر سر آن ادامه دارد و به محض جمع بندی آن در اختیار رسانه ها قرار خواهد گرفت و این اتفاق احتمالاً ظرف دو هفته آینده می افتد" (نقل به معنی)، شما از ائتلاف بیرون نرفتید که هیچ، حتی هیچ اعتراضی هم به خانم مسیح علیزاد

مبنی بر بیرون بردن "بحث درونی" نکرده و رفتار ایشان را با بی مهری تمام "غیر دمکراتیک" نخوانده اید؟!

چهارم؛ شما شاهزاده را به نادرستی، متهم به تحمیل نگرش هایش به اکثریت هموندان ائتلاف نموده اید. این هم یکی دیگر از اتهام های ناروای شما به آقای پهلوی است! همه آنها بی که اندکی هم کار سیاسی – تشکیلاتی کرده باشند، بخوبی آگاهند که دست یافتن به منشوری 17 ماده ای، آنهم در بازه زمانی کمتر از دو ماه، با جمع ناهمگونی چون جمع شما، کاری بسیار توانفرسا و تقریباً ناشدنی است. اما این جمع توانست از عهده این مهم برآید، این امکانپذیر نبود مگر با جاری بودن روح اعتماد متقابل، درک متقابل و انعطاف پذیری هموندان آن! پس آقای اسماعیلیون از چه روی چنین اتهام ناجوانمردانه و نادرستی مبنی بر "تحمیل نگرش" را به یکی از هموندان همان جمع، یعنی شاهزاده می زنید؟ چون شواهد و راندمان کار جریان "ائتلاف"، حاکی از نادرستی اتهام شما است.

پنجم؛ پس از بیست دقیقه سخن گفتن، ایشان یک دلیل و یا یک جمله قانع کننده که چرا از ائتلاف مزبور خارج شد، ابراز نداشته اند! اگر خروج ایشان پیش از کناره گیری شاهزاده بود و ادعاهای فوق را در همان زمان بیان می داشتند، جای تعمق و ژرف نگری بود. اما او دلایل خروج خود را، در زمانی مطرح می کند، که مشکل اصلی به زعم ایشان، از ائتلاف بیرون رفته و بقیه نیز بنا به گفته خود وی، در همه موارد و یا بیشتر موارد با ایشان هم نگر بوده اند! این خروج شما، آنهم دوازده روز پس از خروج شاهزاده، به عقل جور در نمی آید؛ اکنون که با رفتن شاهزاده، فضا برای مانور سیاسی و ساختن "ساز و کار"، تدوین "اساسنامه" و کار با "برنامه" می بایست که برای ایشان هر چه بیشتر فراهم شده باشد، پس اینبار مشکل کار کجا بود و این دفعه گناه چه کسی بود که ایشان نه تنها نمی توانند به طرح و برنامه های خود بپردازند، بلکه فضا آنچنان بر وی تنگ شده که ظرف 12 روز پس از خروج شاهزاده از ائتلاف، رفتن را بر ماندن ترجیح می دهند؟! بودن و یا نبودن ایشان در ائتلاف مزبور شاید برای برخی ها مهم و برای برخی دیگر اصلاً مهم نباشد، اما دانستن حق مردم است و ایشان باید برای ملت ایران و جمعیت دادخواهی که به هر حال ایشان خود را نماینده آنان میداند و جریانه های سیاسی و ... توضیح میدادند. چرا که مبارزه فراز و نشیب های فراوان دارد و مبارزین با واکاوی رویدادهای اجتماعی می کوشند تا از آنها بیاموزند و درصد خطاها را کاهش دهند. شفاف نبودن در برابر مردم، در تاریکی قرار دادن آنها و پخش اخبار یکسویه به قصد تخریب نیروهای اپوزیسیون، نه تنها هیچ کمکی به آقای اسماعیلیون نمی کند، بلکه موجب سرخوردگی بخش هایی از مردم، هر چقدر هم که تعدادشان اندک باشد را فراهم می آورد. در این خصوص آنچه که ما از آقای اسماعیلیون انتظار داشتیم، اندکی مسئولیت پذیری در قبال ملت ایران بود.

و ششم اینکه؛ به باور ما، اتفاقاً شاهزاده با خروج آگاهانه خود دست هموندان دیگر برای اجماع در تصمیم گیریها را باز گذاشتند. اینکار ایشان، دیگر نمی بایست بهانه ای به دیگرانی که احتمالاً بنا به گفته آقای اسماعیلیون با وی هم نگر بودند، بدهد. در نتیجه ما می بایست شاهد رشد و حجم بالای فعالیت های ائتلاف، پس از خروج آقای رضا پهلوی می بودیم. اما نتیجه وارونه داد! چرا؟ چند روز بعد، اسماعیلیون بدون دلیل موجه و مردم پسندی، از ائتلاف پا پس می کشد. و آغاز به تخریب می کند. این حق دمکراتیک هر انسانی، از آن میان آقای اسماعیلیون است که نگر خود را درباره هر پدیده ای ابراز بدارند، اما دارا بودن حقوق دمکراتیک، با خودش مسئولیت پذیری نیز می آورد. آقای اسماعیلیون باید با ملت ایران با سند و مدرک سخن بگویند، آن دورانی که هر چه "امام خمینی" می گفت و "امت" نیز می بایست می پذیرفتند، گذشته است. **مسئولیت پذیری و پاسخگویی به ملت، یکی از جلوه های بارز دموکراسی و یک شخص دمکرات است**.

آقای اسماعیلیون در جایی در طی همین مصاحبه می فرمایند: "... پادشاهی خواهان، مشروطه خواهی را با ملی گرایی گره زدند، در صورتیکه این شکلی نیست. شما می تونی مشروطه خواه نباشی و ملی گرا باشی و وطن پرست باشی ...". اینکه شما می توانید مشروطه خواه نباشید، اما ملی گرا و میهن پرست باشید، جای هیچ تردیدی نیست. اما، آقای اسماعیلیون عامدانه، به شنونده خود، با نصفه نیمه سخن گفتنشان، نشانی غلط می دهند.

ادامه در ص ۱۴

ادامه از ص ۱۳، سخنی چند با آقای حامد ...

به دیگر سخن؛ هر مشروطه خواهی یک ملی گرای میهن پرست است، ولی هر کسی صرفاً با گفتن اینکه ملی گرا هست، میهن پرست نیست! نمونه تاریخی آن "جبهه ملی ایران" است، که در شورش ۵۷، ملی گرایی را در پای نعلین خمینی به قربانگاه بُرد. نمونه دیگر آن جریان "نهضت آزادی" که خود را ملی گرا معرفی می کرد، اما بانی نخستین دولت مذهبی "جمهوری اسلامی" در ایران پس از شورش ۵۷ شد. و هم اینک نیز جریانهایی "ملی - مذهبی" ای هستند که از "ملی گرایی" آنقدری می فهمند که با آن به ستم حکومت "مذهبی" تداوم ببخشند. آقای اسماعیلیون هنگامی که شما از ملی گرایی سخن به میان می آورید، کدام ملی گرایی مد نظر شما هست؟ شما در طول بیست دقیقه سخن گفتن، ۴۵ بار منم منم کردید، اما هنگامی که داشتید به مسئله ملی گرایی اشاره می کردید، حتا یکبار هم واژه "ملت" را یکبار نبردید. یکبار از منافع ملی ایرانیان سخنی بر زبان جاری نداشتید! ما قصد تفتیش عقاید شما را نداریم، همینکه هراز گاهی از این مصاحبه ها بفرمایید، مردم ما خیلی زود با آقای حامد اسماعیلیون واقعی آشنا خواهند شد!!

اما در ملی گرایی پادشاهی خواهان تردیدی وجود ندارد. این جریان سیاسی خود را جور دیگر و با پیشوند و پسوند تعریف نمی کند، و صرفاً برای افزایش دانش شما و هواداران شما درباره ملی گرایی پادشاهی خواهان، کمی آنرا برای شما توضیح می دهیم؛ پادشاهی خواهان علاقمندیان فقط محدود به ساختار سیاسی شاهنشاهی نمی شود. زیرا برای پادشاهی خواهان درونمایه (محتوای) چنین ساختاری یعنی: تأمین منافع ملی مردم ایران، یکپارچگی (تمامیت) سرزمینی ایران، فرهنگ و تاریخ ایران، و هر آنچه که مربوط میشود به سرفرازی، آبادانی، رفاه و برقراری عدالت اجتماعی، آزادیهای فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برای همه ساکنین ایرانزمین، و رشد صنعت و فن آوری در خدمت صلح و آرامش جامعه های انسانی ... و هویت ملی ایرانیان، از اهمیت زیاد برخوردار بوده و بخشی از اصول خدشه ناپذیر ما را تشکیل می دهند. اما آقای اسماعیلیون با ندیده گرفتن واقعیت فوق از مسائلی سخن به میان می آورد که باید اعتراف کرد یا سواد سیاسی چندانی ندارد یا اینکه به قصد یارکشی سیاسی، منافع ملی مردم ایران را نادیده گرفته و زیر پا می گذارند. آنجاییکه در خصوص عدم حضور نیروهای سیاسی در ائتلاف فوق می فرماید: "... همانطور که مشروطه خواهان نبودند، گروههای چپ (هم) حضور نداشتند ...!" با در نگر گرفتن شرطهای شاهزاده برای حضور نیروهای سیاسی در ائتلاف، اما، همانگونه که میدانیم همه گروهها، سازمانها و حزب های چپ ایران، از پذیرفتن تمامیت سرزمینی ایران سر باز زده، و اصلاً واژه "ملت" ایران را قبول ندارند! حُب؛ اینک آقای اسماعیلیون توضیح دهند چپ های که، ملی گرایی را به نادرستی پدر "فاشیسم" می دانند، و از همین روی نابخردانه با ملی گرایی مرزبندی بسیار پررنگ و روشنی دارند، چگونه میخواهند در ائتلاف شرکت داده و احتمالاً آنان را "وطن پرست" نیز بخوانند؟ اشتباه برداشت نشود؛ ما پادشاهی خواهان مخالف حضور کمونیستها در ائتلاف مزبور نبوده و نیستیم. همانگونه که مشتاقانه حضور آقای مهتدی را خوشآمد گفتیم - تنها به شرطی که به سه اصلی که شاهزاده پیشنهاد کرده اند، پایبند باشند. اینک که با محتوای "ملی گرایی" رقیق شده آقای اسماعیلیون آشنا شدیم، باید خدمت ایشان و احتمالاً دیگر هم اندیشان ایشان عرض کنیم که در طی ۴۴ سال گذشته، و آن هنگامی که خمینی مزدور اعلام کرد: "ملی گرایی باید برود گم بشود"، تنها نیروی سیاسی - اجتماعی ای که سخنان یاوه خمینی را محکوم و سرش را بالا گرفته و از ارجح بودن منافع ملی، تاریخ و فرهنگ ملت ایران بر هر چیز دیگری سخن گفته و پرچم ملی گرایی را چه در داخل و چه بیرون از کشور برافراشته نگاه داشته اند، هواداران سامانه پادشاهی بوده اند. و این را هم باز "مُلک مُطلق" خود نمی دانیم؛ هر جریان

سیاسی، تأکید می کنیم، هر جریان سیاسی و هر شخصی چه کمونیست باشد و

با جمهوری خواه، تا زمانیکه منافع ملی مردم ایران، تمامیت و یکپارچگی سرزمینی ایران، رفاه و عدالت اجتماعی برای همه ملت ایران، مرزبندی روشن و قاطع با عدم دخالت دین در همه امور زندگی جامعه ایران داشته، دموکراسی و آزادیهای فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... حق تعیین ساختار سیاسی آینده ایران پس از سرنگونی جمهوری ننگین اسلامی از طریق یک همه پرسی آزاد را، مُقَدَّم بشمارد و به رسمیت بشناسد، یک میهن پرست بوده و از احترام و قدردانی ما هواداران سامانه پادشاهی صد در صد برخوردار است. در فضای سیاسی حاکم بر میدانهای مبارزه علیه جمهوری گندیده و ننگین اسلامی، ما به اینکه جریانات و افراد سیاسی درباره خود چه می اندیشند و یا درباره خود چه می گویند، توجهی نداریم. معیار سنجش برای ما، مواضع و رفتارهای سیاسی آنها است. از اینکه آقای حامد اسماعیلیون در یک مصاحبه تلویزیونی ۴۵ بار از خود بگوید و برای توجیه موقعیت بُغرنج خود ساخته، خود را پشت واژه های "دمکراتیک" و "دموکراسی" مخفی سازند، در نگر ما نسبت به ایشان تغییری ایجاد نمی کند. معیار ما برای سنجش میزان صداقت و انقلابی بودن ایشان، مواضع و رفتارهای سیاسی ای است که وی در برخورد با پدیده هایی که پیش پای جنبش ملی ایران قرار می گیرند، تعیین می گردد.

این خویشکاری تک تک ما است که با برخورد نظری با موضوعات مطرح شده، موجب ارتقای سطح تئوریک هواداران خود شده و با روشن نمودن این راه تاریک، قدرت تصمیم گیری آنها و دیگر علاقمندان به موضوعات سیاسی را در راهی که برمی گزینند افزایش دهیم. و چنین باد!

ادامه از ص ۱۵، پرسش از شما...

خود، خرده کاری و محفلیسم را به نقد کشیده، تا خود و دیگر هواداران مبارز را به سمت بزرگ و یکسو شدن سوق دهیم.

ما برای مبارز و کوشنده سیاسی شدن هیچ دوره دانشگاهی نگذارنده ایم. از دید ما مبارزه سیاسی و انقلابی یک دانش است که آنرا در دانشگاهها نمی آموزند، بلکه آنرا در میدان مبارزه با رژیم خودکامه اسلامی فرا گرفته و همچنان فرا می گیریم. آنچه که فرا گرفتیم، می کوشیم تا با دیگر هواداران به اشتراک بگذاریم تا برخی از آنها ناچار نگردند از هیچ (صفر) بیایانند، و با رصد کردن مبارزات ملت های تحت ستم در دیگر نقاط جهان و تجربیات مبارزاتی جوانان و مردم خودمان در ایران، این دانش را در خود بروز کرده تا بتوانیم قدرت درک، تجزیه و تحلیل خود را ارتقاء ببخشیم و آنرا از طریق گاهنامه با هم اندیشان و هم زمان، به اشتراک بگذاریم.

به دیگر سخن ما فعالان سیاسی هستیم، این دوست ارجمند ما درست می فرمایند، شاهزاده سیاستمدار هستند، ما سیاستمدار نیستیم. ما کوشندگان سیاسی ای هستیم که تلاش می کنیم تا با توسل به دانش سیاسی و بهره وری از مغز و خرد جمعی، از تصمیمات احساسی و هیجان زدگی، دوری گزینیم. شور و احساس انقلابی چیزهای خوبی هستند، اما باید یاد بگیریم تا شور و احساس انقلابی را تبدیل به شعور و خرد جمعی کنیم، تا بتوانیم از این ره، به انقلاب ملت ایران یاری رسانیم.

امیدواریم که توانسته باشیم تا به ابهاماتی که برای این دوست گرامی و ارزشمند و دیگر دوستان بزرگواری که احیاناً دچار این ابهامات بودند، پاسخی شایسته و درخور داده باشیم. ما این راه را، با این امید در پیش گرفتیم که نخست، در میان ما، هواداران سامانه پادشاهی همدلی بوجود بیاوریم تا دستهایمان برای مبارزه مشترک برای سرنگونی جمهوری جنایتکار اسلامی و برقراری سامانه شاهنشاهی، بسوی یکدیگر دراز شوند. و چنین باد!

خرد، رفاه، آزادی برپا باید گردد

دار، شکنجه، زندان پایان باید یابد

ادامه از ص ۱۶، پرسش از شما ...

آیا تاکنون با داشتن چنین نگرشی که در بیشتر هواداران سامانه پادشاهی رایج بوده است؛ در عمل، ناخواسته به پراکنده کاری، خرده کاری و در نهایت به محفل های پراکنده و کوچک روی نیاورده ایم؟ و تازه به تنوع و تنوع کردن آن هم پردازیم و بگویم که چون در طی این ۴۴ سال نشد، پس دیگر نخواهد شد!!

تجربه کوشندگی های سیاسی هواداران سامانه پادشاهی، در طی بیش از چهار دهه گذشته، به باور ما، بخوبی نشان میدهد که فعالیتهای پراکنده، جدا جدا، ره به جایی نبرده است و نخواهد هم برد. اگر هم اندیشان و همزمان ما در طی این مدت، حزب و یا سازمانی را بنا می نهادند که فعالیت همه هواداران ما را در بیرون از ایران، زیر پوشش خود قرار میداد، امروز میتوانستیم به پشتوانه بیش از چهار دهه مبارزات ادامه دار، کادرهای ورزیده ای به جنبش ارائه کنیم که هم دسیسه های بدخواهان را ناکام گذارند و هم عصای دست شاهزاده باشند و ایشان را در راه به سرانجام رساندن مبارزات ملت ایران برای رهایی و آزادی، یاری رسانند. نتیجه اینکه؛ تا زمانی که در میان خود همبستگی تشکیلاتی بوجود نیاوریم و بزرگ نشویم و قادر نشویم که بزرگ بیندیشیم، آری حق با شماس؛ نمی توان هواداران سامانه شاهنشاهی را زیر یک چتر جمع کرد. اما، ما راه دیگری برگزیدیم، آزمایشیدن حق دمکراتیک ما است. و ما این حق را بکار می بندیم با این امید که با کوشش و تلاش، با کمک دوستانی چون شما، و دیگر شمایان، بکوشیم تا همه با هم، هم هواداران را زیر یک چتر گرد آوریم، هم با این کار پسندیده، به خرده کاریهای موجود پایان دهیم. برای مقابله مردم ما با دشمن پلید در پیکار نهایی اشان و تحقق پیروزی ملت، گام نخست اتحاد و همبستگی در میان هواداران؛ این افسران و سربازان از خودگذشته سامانه پادشاهی ایران است.

ما در هیچ کجا عنوان نکردیم که پادشاهی خواهی یک ایدئولوژی است. اما اجازه می خواهیم که پیش از پرداختن به این نکته درک خود را از واژه "ایدئولوژی" بیان کنیم. ایدئولوژی عبارت است از دستگاهی (سیستمی) از دیدگاههای فلسفی، اقتصادی و سیاسی و زیر مجموعه هایی چون قانون، هنر، اخلاق و ... به این اعتبار، حق با دوست ما است هنگامی که می فرمایند: کمونیسم یک ایدئولوژی است. زیرا مکتب کمونیسم مجهز به اقتصاد، فلسفه و ساختار سیاسی مشخصی برای اداره جامعه است، (در اینجا ما به درست یا غلط بودن خود کمونیسم کاری نداریم، بلکه تنها داریم از کمونیسم به عنوان یک مثال برای درک واژه ایدئولوژی بهره می بریم). به همین اعتبار مکتب اسلام، آن نیز یک ایدئولوژی است زیرا؛ دارای فلسفه اسلامی، اقتصاد اسلامی و قوانین شرعی است که آنها را متقاعد می سازد می توانند در قلمرو سیاست، حکومت اسلامی برپا کنند. در اینجا ما ناچاریم این نکته را نیز یادآوری کنیم که سرمایه داری نیز یک ایدئولوژی است، زیرا؛ هم دارای اقتصاد است، هم دارای دستگاههای دولتی و سیاسی برای بقا است و هم از اندیشه های فلسفی گوناگونی بهره می برد. و باز به همین اعتبار سرمایه داری دارای قانون، هنر و اخلاقیات مربوط به خود است. برگردیم به پادشاهی خواهی، پادشاهی یک ساختار سیاسی برای اداره امور جامعه است. مانند پادشاهی هلند، سوئد، بریتانیای بزرگ و ...! این ساختار سیاسی امروزه بخشی از ایدئولوژی سرمایه داری است که هم اقتصاد خود را دارد و هم فلسفه خود و هم دیگر زیر مجموعه هایش. این ایدئولوژی میتواند در کشورهای گوناگون بنا به فرهنگ و شیوه اندیشه آن ملت، کمی متفاوت به چشم بیاید، مانند کشور آمریکا با ژاپن، اما در تحلیل آخر، همه آنها متعلق به ایدئولوژی سرمایه داری هستند. به دیگر سخن، ما طیف هواداران سامانه پادشاهی، متعلق به همین ایدئولوژی هستیم؛ ساختار سیاسی پادشاهی، اقتصاد سرمایه داری و فلسفه ای که روشنگر این نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. اینک که نکته را شکافتیم، ما در

نوشتۀ: "چه ضرورتی ما را به چاپ گاهنامه "برای ایران"، سوق داد؟" شماره سوم، ادعا کردیم که چاپ و پخش گاهنامه: "... می بایست که بتواند کمک مؤثری در ارتقای ایدئولوژیک هواداران، و آماده سازی آنان برای فعالیتهای انقلابی کنونی بنماید". و ارتقای ایدئولوژیک هواداران، یعنی ارتقای آنچه که از تعریفمان از ایدئولوژی تاکنون ارائه دادیم. یعنی ارتقای آن دانش سیاسی، اقتصادی، فلسفی و ... که در ارتباط تنگاتنگ با ساختار سیاسی پادشاهی هستند. به دیگر سخن، به نگر ما، بر پایه آنچه که تاکنون در این باره نوشته ایم؛ اینکه کسی دوست داشته باشد که یک بانو و یا یک مرد شاه باشد، "ایدئولوژی" نیست، سلیقه است! ارتباط گاهنامه با راهکار مبارزاتی چیست؟ در امر مبارزه برای سرنگونی یک سامانه، تا آنجاییکه دانش تئوریک ما به ما اجازه می دهد، می توانیم ادعا کنیم که ما به بیش از دوگونه دست نیافتیم. یکی مبارزه قهرآمیز، که مبارزه مسلحانه یکی از اشکال بارز آنست. نمونه های آن را در گذشته در کشورهای کوبا، چین، ویتنام و ... شاهد بوده ایم، و امروزه نیز در میانمار (برمه)، سودان و ... می بینیم. شیوه دیگر؛ مبارزه مسالمت آمیز، که از نافرمانی مدنی گاندی گرفته، تا انقلابات رنگارنگی که در کشورهای اروپای شرقی پس از فروپاشی شوروی رخ داد، و تا مبارزات پارلمانی برای کسب قدرت سیاسی مانند کشور شیلی در زمان سالوادور آلنده، را در بر می گیرد! باز هم جا دارد تا این نکته ضروری را در اینجا مطرح کنیم که انجمن ما ادعای رهبری مبارزات سیاسی ملت ایران را نکرده، ندارد و نخواهد داشت. زیرا ما یک رهبر داریم و آن هم شهیار ایرانزمین است. ایشان تعیین فرمودند که مبارزه مسالمت آمیز برای سرنگونی رژیم، و ما نیز همان راه را می رویم. ما چیزی برای افزودن بر مبارزه امروزه دوستان در کشکول خود نداریم. و رو راست و پاکدلانه می گویم راهکار تازه ای هم نداریم. اما بر این باوریم که نخست باید این لشکر پراکنده، جمع و جور شود تا بتواند از همه گنجایش های (ظرفیتهای) مبارزه مسالمت برای کمک رسانی به انقلاب ملت ایران سود ببرد. به باور ما، عمل و مبارزه انقلابی تک تک ما باید این باشد که هم خود و هم دیگر هم اندیشان و هم رزمان را متقاعد سازیم: "کین درد مشترک هرگز جدا جدا درمان نمی شود!"

خویشکاری و مسئولیت تک تک ما باید این باشد که علیه خرده کاری و محفلیسم موضع بگیریم و گام در راه همبستگی در میان خود برداریم. پاسخ به خویشکاری و مسئولیت است که ما را یک گام، اما گامی بنیادی، به جلو سوق می دهد و تنها پس از آن است که قادر می گردیم تا از همه اشکال مبارزه به نحو احسن بهره ببریم. با چنین دید و اندیشه ای است که انجمن ما مبادرت به چاپ و پخش گاهنامه "برای ایران" کرده است. و از آنجاییکه به باور ما، هیچ شکلی از مبارزه مسالمت آمیز نافی دیگر شکلهای مبارزه مسالمت آمیز نیست؛ یعنی چاپ و پخش گاهنامه که یکی از همین روشهای مبارزه است، این اطمینان را به ما میدهد که جلوی مبارزه دیگر دوستان را در راه های دیگر مبارزه نخواهد گرفت.

با مرور آنچه که تاکنون گفته ایم، اینک می پردازیم به این که: "گاهنامه به چه دردی می آید؟" ما در گاهنامه به اندازه توانایی خود، به پادفندی (دفاع) از شاهزاده در برابر بدخواهان می پردازیم، می کوشیم تا نگرش های ایشان را از دید خود بشکافیم و درستی آنها را با زبان خود با مخاطبان در میان بگذاریم. می کوشیم تا از هواداران سامانه پادشاهی در برابر سیل اتهامات بی پایه، به دفاع برخیزیم. و هر کجا اگر هواداران ما ناخواسته مبادرت به حرکت اشتباهی نمودند، آن را محکوم کنیم و راه درست مبارزه را برای آنها ترسیم کنیم. می کوشیم با در دسترس قرار دادن آن در برابر هواداران و مردم، با این روش با آنها پیوند برقرار کرده، از آنها یاد بگیریم و فراگرفته هایمان را تکامل ببخشیم و به آنها برگردانیم. ایده اتحاد و همبستگی را به میان آنها برده و بکوشیم که به دوستانمان بباورانیم که برای پیروزی، گام نخست اتحاد است، گام دوم اتحاد است و گام سوم باز هم اتحاد است! ایده های بزرگی در سر می پرورانیم، اما توان ما کم و محدود است. می کوشیم تا بر توان خود بیافزایم، پس هیچوقت فرصت رویا پروری نداریم، چون همیشه کارهایی هستند که باید انجام پذیرند. می کوشیم تا با طرح شعارهای استراتژیک مانند: "برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران"، و با بردن آن به میان هواداران و مردم، به مبارزات خود سمت و سو دهیم. می کوشیم تا به سهم و توان

ادامه در ص ۱۴

مرگ بر این ولایت

خرَد، رفاه، عدالت

ادامه از ص 1، پرسش از شما، ...

امیدواریم بتوانیم از این طریق و با گفتگو، زمینه های لازم برای نزدیک و همسو شدن دیدگاهها در میان هواداران سامانه پادشاهی، گامهای مثبتی (به اندازه تون خود)، برداریم. و چنین باد!

"حقیقتش من اینو نگاه کردم، تجربه شخصی خودم را می گم، بعد از این چهل سالی که به هر حال بیرون به سرباز کوچکی بودم در راه مبارزه. بین عزیزم؛ اولین الان این انجمن پادشاهی خواهان پیشرو اولین باره که من اصلا اسمی ازش میشنوم. حالا با اسمش مسئله ای ندارم ولی این قدیم که ما بودیم سازمانهایی که بودند خیلی مشخص بودند، گردانداگانش به اصطلاح بالنداگانش، شرکت کنندگانش، اعضااش، همه اشخاص حقیقی بودند. الان خودت بهتر از من متوجه این موضوع هستی که مثل قارچ داره سازمانهایی در می آد همه هم پادشاهی خواه، همه هم ادعای این دارند که ما میخواهیم که همه را زیر یک چتر بیاوریم. در صورتی که من خیلی بی دردیایستی بهت بگم؛ اعلاحضرت تقریباً سی سال پیش، سی دو سال پیش خودشون گفتند آقا پادشاهی خواهان باید با هم کار کنند، زیر یک چتر نمی شه، یعنی اتحاد و زیر یک چتر نمی شه آورد. چرا؟ یکی ماست ترش دوست داره، بخشید این مثال رو می زنم، یکی هم ماست شیرین دوست داره. ولی هر دو ماست رو دوست دارند. اینه که سلائق شخصیه! اصلا مشخص نیست اینا کی هستند؟ کجا هستند؟ الان نگاه کن، مثلاً اون آقای کیه پسر که می گه من فامیل رضا شاه هستم، فخرآور، ابشون ادعای یک جور پادشاهی خواهی داره، نمیدونم، اون یکی ادعای یجور پادشاخواهی داره، و بعد من توی این خوندم، دیدم نوشته که: "ما میخواهیم سطح ایدئولوژی" ... پادشاهی خواهی ایدئولوژی نیست. پادشاهی یک فرهنگه، ایدئولوژی کمنویسته، ایدئولوژی اسلامه، پادشاهی خواهی ایدئولوژی نیست. پادشاهی خواهی یک فرهنگه، یک تاریخه، و کسانی که دنبال پادشاهی خواهی هستند، میتونه هر ایدئولوژی داشته باشه، میتونه، منظورم از هر ایدئولوژی؛ یعنی که مثلاً دوست داشته باشه یک بانو پادشاه بشه، یکی دوست داره نه همان مرد باید پادشاه باشه! پس اینا نیست، من حقیقتش؛ اینا رو نه تأیید می کنم و نه تکذیب. ولی، تا اونجایی که خوندم چیزی به مبارزه امروز من اضافه نمی کنه، ما باید با زمان راه ببریم، گذشته را همه می دونند. هیچکی بهتر از بچه های داخل ایران الان، به تاریخ گذشته بخصوص تاریخ پهلوی آشنایی نداره، چرا؟ چون زیر فشارند، زیر کمبودها برای اینکه به اون کمبودهاشون بخواهند از بین ببرند، مطالعه می کنند. بهترین دلیلش هم این کف خیابون هاست. که دارند "رضا شاه روحت شاد" یا "ای شاه ایران برگردد به ایران" یا "ولیعهد کجایی به داد ما بیایی". این خودش همون، من اعتقادی به این که ما بخواهیم یکی بشیم، بیاین بگید ما یک حزبیم، ما یک سازمانیم، ما هیچوقت خودمونو آگاه شما توجه داشته باشید؛ توی این مدت هیچوقت ادعا نکردیم که میخواهیم بیاین همه را زیر یک چتر بیاوریم، نمیشه! نمیشه! اصلا خود شاهزاده چهل سال خواست این کار را بکنه نتوانست. چون ما ببخشید اینو بهت می گم، سیاسی نیستیم. ما احساسی هستیم همه مون. سیاسی خود شخص شاهزاده است. خود شخص پادشاهه، بقیه مون همه احساسی هستیم. ما کدوم دوره سیاسی رو دیدیم؟ این آقایی که این گاهنامه را دادند، این گاهنامه چی به امروز من اضافه می کنه؟ به جای این چیزا، به جای این که هرکس بیاد ادعا کنه که من میخوام، اونو بدون این تجربه خودم را بهت می گم، هرکی گفت من، ازش فاصله بگیر، هرکی گفت ما، برو کنارش وابستاء، من توی این خوندم که همش نوشته ما میخوایم همه رو، این گاهنامه میخواد همه را زیر یک چتر جمع کنه برای فردای ایران، ما الان بقول معروف ببخشید می گن: اسب زین رو بگیر، قاج زین رو بگیر اسب دوانی پیشکشت! بیا الان راهکار مبارزاتی بده، فردای آزادی ایران، بله، همه ما حق داریم؛ من، شما و بقیه. میتونیم هر جوری بخواهیم در راه این مبین خدمت کنیم." از دوست گرامی و ناشناس ما!

ما چند نکته کلیدی از این متن کوتاه، که بنیاد دیدگاه مزبور بر پایه آنها بنا شده را بیرون کشیده و می کوشیم تا با باز کردن و پاسخ به آنها، به خویشکاری (وظیفه) خود در راستای نزدیک شدن دیدگاههای خود با این دوست گرامی، و دوستان دیگری که احتمالاً چون ایشان می اندیشند، جامعه عمل ببوشانیم.

از نام و سابقه کار انجمن پادشاهی خواهان پیشرو می آغازیم؛ جمعی از دوستان هم نگر، که هر کدام سالها سابقه مبارزه سیاسی علیه جمهوری بدنام اسلامی دارند، با آغاز خیزش انقلابی اخیر، گرد هم آمده تا با بهره گیری از تجربیاتی که خود حاصل سالها کوشش انقلابی بود، به کوشندگی های سیاسی خود ژرفا (عمق) و شدت بیشتری ببخشیم. پذیرفتیم از آنچه که شیوه مرسوم مبارزه تاکنونی بود؛ یعنی فعالیتهای مقطعی، پراکنده و نوسانی فاصله گرفته و به فعالیتی مستمر و احتمالاً طولانی که بتوانیم با این کار اعتماد مردم پیرامون خود را به فعالیتهای خود جلب کنیم، بپردازیم. پذیرفتیم که گروه باید از تک روی و کوشندگی های منفرد پرهیزد، و به کار گروهی پیرامون آماجی (هدفی) مشخص روی آورد. پذیرفتیم که ضمن شرکت در شکلهای شناخته شده مبارزات تاکنونی؛ مانند راهپیمایی ها و تظاهرات اعتراضی ایستاده و ... دست بکاری بزنیم که با آن کار جمع بیشتری را مخاطب قرار داده تا بدان وسیله بتوانیم ضمن بازتاب مبارزات هواداران سامانه پادشاهی علیه جمهوری گندیده اسلامی، تا جایی که در توان داریم، به یکسو سازی دیدگاهها و هماهنگ سازی کوشندگی های طیف گسترده، اما پراکنده پادشاهی خواهان

علیه دشمن، یاری رسانیم. پس نامی که نمایانگر بُن مایه (محتوای) کوشندگی های سیاسی ما باشد، برگزیدیم و کوشیدیم با فعالیتی متمرکز پیرامون آرمانهایمان - مبارزه برای سرنگونی رژیم و برقراری سامانه پادشاهی ایران - را پی بگیریم.

پذیرفتیم آنچه که باید ارجح باشد، نام انجمن پادشاهی خواهان پیشرو است و نه نام هموندان آن. نام ها می آیند و می روند، پس باید انجمن را بزرگ و گرامی بداریم. رشد انجمن، موجب سرفرازی هموندان آن خواهد بود، چه این انجمن است که با کار گروهی تک تک هموندان آن، به فراوری (تولید) و گسترش اندیشه های پاک پرداخته و با بُن مایه (محتوا) بخشیدن به کوشندگی های ادامه دارش، هم به افزایش دانش سیاسی - اجتماعی هموندانش می پردازد و هم بکوشد تا گامهای مثبتی برای ارتقای جایگاه تئوریک دیگر هواداران این طیف نیز بردارد. پس پذیرفتیم که در گاهنامه "برای ایران"، پاکدلانه از نام خود بگذریم و اندیشه های انجمن را برافراشته نگاه داریم. تا نشان دهیم که ما برای مطرح شدن و یا سرشناس شدن خود به کوشندگی سیاسی روی نیاورده ایم، برای ما این اندیشه همبستگی و پخش و جاری شدن آن در میان هواداران سامانه پادشاهی است که اهمیت دارد.

کوشندگی ما در راهی که پیش گرفتیم و پس از کسب تجربه در پخش چند اعلامیه در میان هواداران و علاقه مندی آنان به درونمایه (محتوای) آنها، خیلی زود ما را بسوی اندیشه چاپ و پخش گاهنامه سوق داد. کارایی مثبت و نقش پررنگ آن در رسیدن به همبستگی میان هم اندیشان و هم رزمان بر کسبی پوشیده نبود. پس به سختکوشی خود در این راه ادامه دادیم.

اما آیا همبستگی (اتحاد) در مبارزه سیاسی و انقلابی کار درستی هست و به دنبال آن، آیا میتوان پادشاهی خواهان را زیر یک چتر گرد آورد؟ پاسخ ما این است که **بدون همبستگی هیچ جنبش انقلابی به پیروزی نخواهد رسید.** و برای پیروزی جنبش انقلابی به سازمان و یا حزبی انقلابی با کادرهای ورزیده و انقلابی نیاز است. دوستان حتما توجه دارند که مسیر مبارزه برای سرنگونی دستگاه خون آشام حاکم، به مانند انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و یا فرانسه نیست، که مردم با در دست داشتن پلاکاردها به خیابان بیایند و برای نامزد مورد نگرشان هورا بکشند. نخست ما باید به همراه ملتمان، رژیمی تا بُن دندان مسلح را سرنگون سازیم. اگر می پذیریم که مبارزه سخت است و احتمالاً طولانی؛ پس چگونه به خود این اجازه را میدهیم تا برای ملت ایران در راه مبارزه برای سرنگونی رژیم اهرمن خو، به درستی پند و اندرز دهیم که حتما باید متحد شوند؛ اما خودمان در عمل با رواج این نگر که کوشندگی های ما تابع "احساس" است، این نتیجه نادرست را بگیریم که "زیر یک چتر نمی شود جمع شد؟ و یا نمی توانیم متحد شویم؟؟!"

ادامه در ص ۱۵

هم میهنان مبارز و آگاه خارج از کشور:

پیروزی انقلاب ملی - دمکراتیک ملت ایران در گرو همبستگی، پشتیبانی و همراهی هرچه بیشتر شماست. با شرکت جستن در میتینگ ها، راهپیمایی های اعتراضی ... **و یا هر روش مبارزاتی که خود می شناسید و به آن باور دارید**، به انقلاب توده های تحت ستم ایران یاری رسانید!

لُر، کرد، بختیاری، ترک، بلوچ، گیلک، مازنی، عرب، فارس، تالشی:

ایرانیان همبستگی!

خواهشمندیم با فرستادن رهنمود و انتقادهای

سازنده به ما یاری رسانید! نشانی تماس:

padeshahi1339@hotmail.com

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو

اینست شعار ملی؛ شاه، خرد، آگاهی!